

انتخاب اقدم یا ترجیح اصح؟ (۲)

(نقدی بر شاهنامه چاپ مسکو)

ابوالفضل خطیبی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در بخش نخست این جستار (س ۲، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۹۸-۷۷) محاسن و معایب شاهنامه چاپ مسکو را با عرضه شواهدی شرح دادیم. در آنجا گفتیم که از محاسن بارز این تصحیح آن است که نخستین بار کهن‌ترین و معتبرترین دستنویس کامل شاهنامه، که در موزه بریتانیا در لندن، مورخ ۶۷۵ ق (در این جستار، با نشان ل) نگهداری می‌شود، اساس تصحیح قرار گرفته و طبعاً بسیاری از ضبط‌های اصیل شاهنامه، که در دستنویس‌های دیگر تحریف یا تصحیف شده‌اند، به درستی در این متن انتقادی جای گرفته‌اند. اما یکی از مهم‌ترین معایب چاپ مسکو نیز به چگونگی استفاده دانشمندان شوروی از همین دستنویس مربوط می‌شود. بدین سان که در این تصحیح، اعتماد بیش از اندازه به این دستنویس باعث شده که بسیاری از ضبط‌های مصحف و محرف آن یا برساخته‌های هوشمندانه یکی از کاتبان در سلسله نسب این دستنویس، در متن مصحح، اصلی پنداشته شود. در این بخش شواهد بیشتری برای معایبی که در بخش یکم این جستار شرح دادیم عرضه می‌شود و برخی معایب دیگر این چاپ نیز با ارائه شواهدی شرح داده خواهد شد. برای مشخصات دستنویس‌های ۱۵ گانه مبنا تصحیح جلال خالقی مطلق، که در این جستار از آنها استفاده شده و با نشانه‌های اختصاری آمده، بنگرید به بخش یکم، ص ۸۲.

اعتماد بیش از اندازه به دستنویس اساس

از آنجایی که درگزینش ضبطها، الحاقی یا اصلی پنداشتن بیتها و توالی آنها به دستنویس اساس اعتماد بیش از اندازه شده، نارساییهای فراوانی در این تصحیح به چشم می‌خورد که نمونه‌های آن در زیر آمده است:

۱. انوشیروان برای یافتن گزارنده خواب خود:

فرستاد بر هر سویی مهتری	که تا باز جوید ز هر کشوری
یکی بدره با هر یکی یار کرد	به برگشتن امید بسیار کرد
به هر بدره‌ای بد درم ده هزار	بدان تا کند در جهان خواستار
گزارنده خواب دانا کسی	به هر دانشی راه جسته بسی

(ج ۸، ص ۱۱۰، بیت ۹۸۶-۹۸۳)

بیت یکم مطابق است با ضبط دستنویس اساس (ل)، ولی ۱۴ دستنویس دیگر با تفاوت‌های اندکی بیت زیر را دارند:

فرستاد بر هر سویی موبدی	جهانجوی و بیدار دل بخردی
-------------------------	--------------------------

در اینجا، شایسته است ضبط ل به حاشیه برود و ضبط اکثریت دستنویسها به متن، زیرا: ۱. ضبط ل یگانه است و هیچ یک از دستنویسهای دیگر آن را تأیید نمی‌کنند؛ ۲. چند بیت پایین‌تر (بیت ۹۸۹)، یکی از فرستادگان - همو که بوزر جمهر را می‌یابد - موبدی کاردان خوانده شده است (به هر سو بشد موبدی کاردان) که با موبدی در بیت بالا همخوانی دارد؛ ۳. باگزینش ضبط ل، مصراع دوم بیت سوم (بدان تا کند در جهان خواستار) تکرار مصراع دوم بیت یکم (که تا باز جوید ز هر کشوری) است که مفعول آن نیز مشخص نیست و به طور کلی جمله از هم گسیخته است. ولی باگزینش ضبط اکثریت دستنویسها، با جمله‌ای روشن و سراسر است روبه‌رویم که مصراع دوم بیت سوم و بیت چهارم متمم آن است: انوشیروان به هر سویی موبدی و جهانجوی و بیدار دل بخردی فرستاد و با هر یک بدره‌ای ده هزار درمی یار کرد تا برای خواب خود گزارنده دانایی خواستار کند.

هنر جوی و تیمار بیشی مخور	که گیتی سپنجست و ما برگذر
همه روشنیهای تو راستیست	ز تاری و کژی بیاید گریست

(ج ۸، ص ۱۱۶، ب ۱۰۸۴-۱۰۸۳)

درباره بیت نخست بحثی ندارم. این بیت از نظر لفظ و معنی در اوج سخنوری است و حیفم آمد که آن را نیاورم. اما در مصراع یکم بیت دوم، ضبط روشنیهای تو تنها در ل آمده و با این ضبط،

معنی مصراع چنگی به دل نمی زند. اکثریت دستنویسها این مصراع را چنین ضبط کرده اند: «همه روشنی مردم از راستیست». در اینجا کسره اضافه روشنی به ضرورت وزن افتاده و با این ضبط، مصراع معنی جالبتری می یابد.

۳. پس از آنکه بوزرجمهر جوان سخنان پرمغزی بر زبان راند:

شنیدند گفتار مرد جوان فرو بست فرتوت را زو زبان

(ج ۸، ص ۱۲۰، ب ۱۱۲۹)

مصراع دوم مطابق است با ضبط یگانه ل. در این بیت فاعل فرو بست ظاهراً مرد جوان (بوزرجمهر) است و بر این اساس مصراع دوم را چنین می توان معنی کرد: مرد جوان با سخنان حکیمانه خود (= زو) زبان فرتوت را فرو بست؛ یا اینکه فعل ماضی فرو بست را به جای فعل مجهول (فرو بسته شد) فرض کنیم و مصراع دوم را، که جمله ای مستقل می شود، چنین معنی کنیم: زبان فرتوت از او (سخنان پرمغز بوزرجمهر) فرو بسته شد. به نظر نگارنده، ساختار نحوی مصراع دوم بی اشکال نیست و هر دو معنی یادشده نیز چنگی به دل نمی زنند. زیرا در شاهنامه و متون کهن فارسی، فرتوت به معنی پیر و از کار افتاده و ناتوان به کار رفته است، نه پیری جهان دیده و سرد و گرم چشیده که از سخنان پرمایه بوزرجمهر زبان فرو بندد. بوزرجمهر را هنری نیست که با سخنان پرمغز خود، زبان پیری مفلوک را فرو بندد! مصراع دوم در ۱۴ دستنویس دیگر با اختلاف اندکی در جزئیات چنین است: «فزون گشت فرتوت را زو روان». به نظر من ضبط اصلی همین است و در کهن ترین دستنویسها فزون گشت به فرو بست و روان به زبان تصحیف شده اند. این ضبط - گیریم دشوار و کم کاربرد - از نظر لفظ و معنی سخت استوار است و سخته. شاعر می گوید: روان فرتوت از سخنان پرمغز بوزرجمهر افزون گشت. مضمون مشابهی در بیت دیگری از فردوسی دیده می شود:

که ما بی نیازیم ازین خواسته که گردد به نفرین روان کاسته

(ج ۸، ص ۶۱، ب ۱۵۵)

هنگامی که روان به نفرین می تواند کاسته شود، پس با سخنان پرمایه نیز می تواند افزون گردد. فرتوت با شنیدن سخنان حکیمانه بوزرجمهر گویی جانی تازه یافت.^۱

۴. دگر گفت کان چیز کافزون ترست کدامست و بیشی کرا درخورست

۱. دکتر خالقی مطلق درباره کاربرد روان و جان در شاهنامه در یادداشتی برای نگارنده چنین نوشته است: «روان و جان تنها به معنی "روح" به کار نرفته اند، بلکه حتی در این معنی کم به کار رفته اند. این دو واژه جز در معنی "جان در تن، زندگی"، به کرات به معنی "نفس ناطقه، نیروی اندیشمند و شناسنده در آدمی"، برابر واژه آلمانی Geist به کار رفته اند.»

چنین گفت کان کس که داننده‌تر
به نیکی کرا دانش آید به بر

دگر گفت کز ما چه نیکوترست
ز گیتی کرا نیکویی درخورست

(ج ۸، ص ۱۲۱، ب ۱۱۴۷-۱۱۴۵)

بیت دوم مطابق است با ل و س^۲، که با این ضبط معنی مصراع دوم روشن نمی‌نماید. به نظر نگارنده، در مصراع دوم این بیت، صورت کرا دانش تصحیف کردارش است و صورت درست در بقیه دستنویسهایی که این بیت را دارند (س، ق، ک، پ) و هیچ یک از آنها در اختیار دانشمندان شوروی نبوده، چنین است:

چنین گفت کانکس که کوشنده‌تر
به نیکی و کردارش آید به بر

می‌گوید: آن کس می‌تواند از نعمتهای بیشتری بهره‌مند شود که در نیکوکاری کوشنده‌تر باشد و از این رو، کردارش به بار می‌نشیند.

۵. فروتر بود هرک دارد خرد
سپهرش همی در خرد پرورد

چنین هم بود مردم شاددل
ز کزبش خون گردد آزاددل

(ج ۸، ص ۱۲۷، ب ۱۲۴۰-۱۲۳۹)

در مصراع یکم بیت دوم، ضبط شاددل تنها در ل آمده و، با این ضبط، تناقض آشکاری در کل بیت چهره می‌نماید. آزاددل از کژی مردم شاددل دل خون می‌گردد! چهارده دستنویس دیگر به جای شاددل - آزاددل، ضبط ساده‌دل - آزاده‌دل را دارند و همین مناسب‌تر است، هرچند تعقیدی در معنی بیت دیده می‌شود. می‌گوید: مردم ساده‌دل هم مانند خردمند فروتن است، اما از آنجا که خرد خود را به کار نمی‌بندد، آزاده‌دل از کژی او دل خون می‌گردد.

۶. به بوزرجمهر آن زمان گفت شاه
که ای مرد پردازش و نیک‌خواه

سخن‌ها که جان را بود سودمند
همی مرد بی‌ارز گردد بلند

ازو گنج گویا نگیرد کسی
شنودن بود مرد را خرمی

(ج ۸، ص ۱۳۸، ب ۱۴۲۰-۱۴۱۸)

بیت یکم مطابق است با ضبط یگانه ل که با اختیار آن، خبر و فعل جمله پرسشی‌ای که با «که ای مرد...» آغاز می‌شود، مشخص نیست. چهارده دستنویس دیگر به جای بیت یکم آورده‌اند:

به بوزرجمهر آن زمان شاه گفت
که گوهر چرا باید اندر نهفت

شاه به بوزرجمهر می‌گوید که چرا گوهر خود را که همانا سخنهای سودمند و... باشد پنهان می‌کنی و بر زبان نمی‌آوری. ظاهراً کاتب ل در مصراع یکم به جای شاه گفت به خطا می‌نویسد: گفت شاه، و چون قافیه به هم می‌ریزد، مجبور می‌شود مصراع دوم را رها کند و مصراعی با قافیه شاه یعنی نیک‌خواه بسراید و بدین سان سخنان نغز شاعر تباه می‌گردد.

۷. گر آیدت روزی به چیزی نیاز به دشت و به گنج و به پیلان مناز

(ج ۸، ص ۱۴۰، ب ۱۴۴۹)

مصراع دوم مطابق است با دستنویس ل و از میان دستنویسهای دیگر تنها ق^۲، دستنویس هم خانواده ل، تا حدی این ضبط را همراهی می‌کند (به تخت و به تاج و به پیلان مناز). با این ضبط، مصراع دوم جزای شرط مناسبی برای مصراع نخست نیست. اگر آدمی روزی نیازمند چیزی باشد، چرا باید به دشت و گنج و پیلان ننازد؟! گذشته از این، نازیدن به دشت چه معنی‌ای تواند داشت؟! سرانجام اینکه، چنانکه از شواهد برمی‌آید، پیل بیشتر در لشکر پادشاه بوده؛ بنابراین، بعید است که مردم عادی و حتی ثروتمند ایران با پیل فخرفروشی کرده باشند. این مصراع را براساس ۱۳ دستنویس دیگر می‌توان چنین تصحیح کرد: «به دست و به گنج بخیلان میاز». ضبط واژه پایانی این مصراع در دستنویسها بدین شرح است: ل، ک (نیز ق^۲): مناز؛ س، ق (نیز لن، لی، پ، ب): میاز؛ (ل^۳): مناز؛ و، لن^۲: میاز (حرف دوم بی‌نقطه). در دستنویس اساس، دست به دشت، بخیلان به پیلان و میاز به مناز تصحیف شده‌اند.

۸. به اندیشه گر سر بیچی از اوی (پادشاه) نبینند به نیکی ترا بخت روی

(ج ۸، ص ۱۴۴، ب ۱۵۱۲)

مصراع دوم مطابق است با ضبط یگانه ل که سخن استواری به نظر نمی‌رسد. دستنویسهای دیگر با تفاوتی در جزئیات این مصراع را چنین ضبط کرده‌اند: «بتابد هم آنگه ز تو بخت روی». این ضبط استوارتر و سخته‌تر است و «روی (بر) تافتن» به معنی رو برگرداندن در بیت‌های دیگر نیز دیده می‌شود (مثلاً نک. چ خالقی، ج ۲، ص ۱۷۹، ب ۷۷۱؛ ج ۴، ص ۳۸، بیت ۵۷۶).

۹. انوشیروان به مهبود، وزیر خود، سخت اعتماد داشت و جز از دست او چیزی نمی‌خورد، ولی زروان، حاجب شاه، که محبوبیت وزیر را بر نمی‌تابید، با طرح توطئه‌ای چنین وانمود کرد که به دستور مهبود زهر در شیر پادشاه ریخته‌اند. پس انوشیروان بی‌درنگ فرمان داد وزیر را بر دار کشیدند. چندی بعد هنگامی که شاه می‌خواست اسبی از میان اسبان نخپیرگاه برگزیند:

ز اسبان که کسری همی بنگرید یکی را به ران داغ مهبود دید

ازان تازی اسبان دلش برفروخت
 فرو ریخت آب از دو دیده به درد
 چنین گفت کان مرد با جاه و رای
 و زان جایگه سوی نخپیرگاه
 به مهبود بر جای مهرش بسوخت
 بس داغ دل یباد مهبود کرد
 بردش چنان دیو ریمن ز جای ...
 بیامد چنان داغ دل کینه خواه
 (ج ۸، ص ۱۵۱-۱۵۰، ب ۱۶۴۲-۱۶۳۹، ۱۶۴۵)

در مصراع نخست بیت دوم، ضبط دلش تنها در ل آمده است و در مصراع دوم «جای مهرش (= دلش) بسوخت» تا حدی تکرار «دلش برفروخت» است که فصیح نمی نماید، ولی ۱۴ دستنویس دیگر، به جای دلش در مصراع نخست، ضبط رخس را دارند که مناسب تر است. هنگامی که انوشیروان داغ مهبود را دید، به یاد روابط نیکوی خود با وزیر محبوبش افتاد و چهره اش گلگون شد و بر او دل سوزاند. در بیت چهارم جاه و رای - جای تنها در ل آمده و بقیه دستنویسها ضبط درست تر رای و جاه - راه را دارند.

در مصراع دوم بیت پنجم، ضبط کینه خواه باز هم تنها در ل آمده است که درست نمی نماید زیرا در بیت های بالا به هیچ روی سخن از کین خواهی انوشیروان از مهبود نیست، بلکه برعکس سخن از دلسوزی پادشاه است نسبت به وزیر محبوبی که سرش بالای دار رفته. آنچه از این بیتها پیداست ناباوری و تردید انوشیروان در مورد این ماجراست. بنابراین، به جای کینه خواه، ضبط ۱۴ دستنویس دیگر یعنی با سپاه بسیار مناسب تر است.

۱۰. سرانجام توطئه زروان بر ملا می شود و انوشیروان درمی یابد که سر مهبود، بی گناه بالای دار رفته است. پس به فرمان او، زروان و جهود را بر دار کشیدند. فردوسی می گوید:

جهان را نباید سپردن به بد
 که بر بدگمان بی گمان بد رسد
 (ج ۸، ص ۱۵۳، ب ۱۶۸۵)

در مصراع دوم، ضبط بدگمان تنها در ل آمده و در ۱۴ دستنویس دیگر به جای آن بدکنش ضبط شده است. در این داستان زروان بدگمان نبود که به او بد رسید، بلکه بی گمان بدکنش بود.

۱۱. انوشیروان فرمان داد تا شهری مشابه انطاکیه بنا کنند:

ز روم و ز هند آنک استاد بود
 ز ایران وز کشور نیمروز
 همه گرد کرد اندران شارستان
 وز استاد خویشش هنر یاد بود
 همه کارداران گیتی فرورز
 که هم شارستان بود و هم کارستان
 (ج ۸، ص ۱۵۵، ب ۱۷۲۲-۱۷۲۰)

در مصراع دوم بیت دوم، ضبط کارداران تنها در ل آمده که مناسب نیست. ضبط ۱۴ دستنویس دیگر، یعنی کارداناں در مورد معماران و سازندگان یک شهر بسیار مناسب‌تر است.

۱۲. به ایوان رزم و به دشت شکار ندیدیم هرگز چنو شهریار

(ج ۸، ص ۱۷۱، ب ۲۰۲۰)

در مصراع نخست، ضبط رزم تنها در ل آمده است. بدیهی است که ایوان جای بزم است - چنانکه در همه دستنویسهای دیگر ضبط شده - نه رزم.

۱۳. فرستاده خاقان چین با نامه‌ای از خاقان نزد انوشیروان می‌آید:

شهنشاه بسیار بنواختشان به نزدیکی تخت بنشاختشان
پیام جهاندار بگزاردند بر اسب سخن پای بفشاردند
چو بشنید شاه آن سخنهای گرم ز گردان چینی به آواز نرم ...

(ج ۸، ص ۱۷۶، ب ۲۰۹۶-۲۰۹۴)

مصراع دوم بیت دوم مطابق است با ضبط یگانه ل، که تعبیر زیبایی به نظر می‌رسد، ولی نگارنده چنین تعبیری را نه در جای دیگر شاهنامه دیده است و نه در متون نظم و نثر فارسی. البته تعبیری مشابه آن از جمله «اسب سخن (بیان) راندن» و «بر اسب سخن سوار بودن»^۲ دیده می‌شود، ولی مسئله اساسی این است که اگر این مصراع سروده شاعر است، پس چرا سخنی بدین روشنی، در ۱۴ دستنویس دیگر به صورتهای شبیه به هم و کاملاً متفاوت با ل تبدیل شده است. ضبط دستنویسهای دیگر بدین شرح است: س (نیز لن، لن^۲)؛ گل داستان را نیازاردند (لن^۱: بیازاردند)؛ ق، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، و، آ)؛ که (و: به) لب داستان را نیازاردند؛ ک: که لب را به دندان نیازاردند؛ (ق^۲، پ: به (پ: چو) لب داستان را بیازاردند؛ لی، ب: گل داستان را بیاراستند). چنین می‌نماید که صورت «که لب - داستان را - نیازاردند» که در ۶ دستنویس آمده، مناسب‌تر باشد. یعنی: پیام

۲. اسب سخن بیش مران در ره جان گرد مکن

گرچه که خود سرمه جان آمد آن گرد مرا

(مولوی، ج ۱، ص ۳۴، ب ۵۱۲)

ای بر بساط نظم شهی گشته همچو سیف

معنی چو رخ نمود تو اسب سخن بران
(سیف فرغانی، ج ۳، ص ۲۴، ب ۸)

ایا میان اسم در قیاس فقه امام

ایا بر اسب سخن در مصاف علم سوار
(اسدی طوسی، ص ۸۸)

«پیر بلغاری ... بدانست که ... اگر اسب بیان در میدان گرم‌تر راند، آن سخن قوت گیرد و رونق و طراوت پذیرد» (مقامات حمیدی، ص ۹۸).

خاقان در لطافت لفظ و نرمی و احترام به انوشیروان چنان بود که گویی لب از گفتن آن آزار نمی‌دید. این ضبط یا ضبطهای مشابه آن در اکثریت دستنویسها از نظر لفظ و معنی دشوار است و از همین رو، یکی از کاتبان خوش‌ذوق در سلسله نسب دستنویس ل هنگامی که در متن اساس خود با چنین مصراعی روبرو شده و از معنی آن سر در نیاورده، خود پا به میدان سخنوری گذاشته و مصراعی چنین زیبا سروده است. با این همه، با اندکی تأمل در این مصراع زیبا درمی‌یابیم که تصویرسازی کاتب با آنچه در بیت بعدی درباره سخنان فرستاده چینی آمده سازگار نمی‌نماید. بر اسب سخن پای بفشاردن ظاهراً کنایه از محکم و با شور و حرارت سخن گفتن است، ولی در بیت بعدی سخن از گرمی و نرمی آوای سخنان فرستاده است که با ضبط مختار ما کاملاً همخوانی دارد.

۱۴. انوشیروان شخصی به نام مهران ستاد را برای انتخاب یکی از دختران خاقان که «خاتون نژاد» نیز باشد روانه چین می‌کند و به او سفارش می‌کند:

نگر تا کدامست با شرم و داد
به مادر که دارد ز خاتون نژاد
نبیره جهاندار فغفور چین
ز پشت سپهدار خاقان چین

(ج ۸، ص ۱۷۸، ب ۲۱۳۵-۲۱۳۴)

مصرع دوم بیت دوم مطابق است با ضبط یگانه ل و با این ضبط قافیۀ بیت درست نیست. صورت درست در س، ق، ک، س^۱ (نیز ق^۲، پ، و، آ) چنین است: پدرگرد خاقان با آفرین.

۱۵. مهران ستاد، دختر خاقان چین را به ایران می‌آورد:

بیستند آذین به شهر و به راه
درم ریختند از بر تخت شاه

(ج ۸، ص ۱۸۴، ب ۲۲۳۸)

در مصرع دوم ضبط تخت که در ل، ق، س^۱ (نیز ق^۲، ل^۲، پ) آمده است درست نمی‌نماید. تخت کدام شاه؟ خاقان یا انوشیروان؟ تخت هر کدام که باشد، در میانه راه همراه با دختر خاقان چه معنی تواند داشت؟ دستنویسهای س، ک، ل^۱ (نیز لن، لی، و، لن^۲، آ، ب) دخت ضبط کرده‌اند و همین درست است.

۱۶. جهان شد پر از داد نوشین‌روان
بخفتند بر دشت پیر و جوان

(ج ۸، ص ۱۸۵، ب ۲۲۵۸)

در بیت دوم ضبط دشت مطابق است با ل، ق (نیز ق^۲)، ولی به جای آن ۱۲ دستنویس دیگر ضبط پشت را دارند که همین درست‌تر است. «بر پشت خفتن پیر و جوان» کنایه از آسودگی و امنیت و آرامش مردمان از داد انوشیروان است.

۱۷. پس از پیمان صلح بین انوشیروان و خاقان چین، سپاهیان چینی از سفد و سمرقند و جاج عقب نشستند:

کمانی نیابست کردن به زه نه که بد از ایدر نه چینی نه مه

(ج ۸، ص ۱۸۵، ب ۲۲۶۶)

مصراع دوم مطابق است با ضبط یگانه ل که ساختار و معنی آن درست نمی‌نماید. به جای آن، ضبط ۱۲ دستویس دیگر یعنی «نه که ماند ایدرز چینی نه مه» بسیار مناسب‌تر است. می‌گوید: از چینیان نه کهتر اینجا ماند و نه مهتر.

۱۸. بوزرجمهر بر تخت شاه بنشست و:

یکی آفرین کرد بر کردگار خداوند پیروز و پروردگار

(ج ۸، ص ۱۹۳، ب ۲۳۹۶)

این بیت مطابق است با ضبط یگانه ل که درست نمی‌نماید. چهارده دستویس دیگر بیت زیر را آورده‌اند که درست‌تر است:

یکی آفرین کرد بر شهریار که دل شد به کردار خرم بهار

چنین می‌نماید که کاتب ل، به جای شهریار، به خطا، کردگار می‌نویسد و مصراع دوم را، که سخت زیباست و نتیجه داد شاه، حذف می‌کند و مصراعی متناسب با کردگار می‌سراید.

۱۹. شاه به بوزرجمهر می‌گوید:

کدامست دانا بدو شاه گفت که دانش بود مرد را در نهفت

چنین گفت کان کو به فرمان دیو نپردازد از راه کیهان خدیو

(ج ۸، ص ۱۹۵، ب ۲۴۴۰-۲۴۳۹)

در مصراع دوم بیت دوم، ضبط نپردازد تنها در ل آمده است. ولی در این دستویس حرف نخست این واژه نقطه ندارد و مصحح متن، بدون ذکر این نکته در حاشیه، آن را نپردازد خوانده است. این بیت با این ضبط معنای محصلی ندارد. ضبط دستویسهای دیگر بدین شرح است: س، ل^۱ (نیز پ، و، ب): نبرد دل؛ ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، ل^۳، لن^۴، آ): ببرد دل. ضبط درست همان نبرد دل است که در ۵ دستویس نخست آمده و در دستویسهای دیگر نیز کاتبان تنها در گذاشتن نقطه حرف نخست خطا کرده‌اند. با این ضبط معنی بیت نیز کاملاً روشن می‌شود.

۲۰. کزین بگذری خسروا دیو رشک یکی دردمندی بود بی پزشک
اگر در زمانه کسی بی‌گزند بتندی شود جان او دردمند

(ج ۸، ص ۱۹۶، ب ۲۴۵۱-۲۴۵۰)

در مصراع دوم بیت دوم، ضبط بتندی تنها در ل آمده است. با این ضبط، شرط کدام است و جزای شرط کدام؟ فعلهای هریک چیست و معنی بیت چه تواند بود؟ چهارده دستنویس دیگر، به جای این ضبط، ببیند - که بتندی تصحیف آن است - ضبط کرده‌اند. با این ضبط، تصویر تیره و تار پیشین یکباره جان می‌گیرد و روشن می‌شود. شرط و جزای شرط و هر دو فعل آنها نیز مشخص می‌گردد و معنی بیت نیز کاملاً روشن: اگر دیو رشک در زمانه کسی را بی‌گزند ببیند، جانش دردمند می‌شود.

۲۱. دگر دیو کین است پر خشم و جوش ز مردم بتابد گه خشم هوش

(ج ۸، ص ۱۹۶، ب ۲۴۳۵)

این بیت مطابق است با ل و ضبطهای لن و لن^۱ نیز بدان نزدیک‌اند. در بیت بالا، معنی مصراع یکم روشن است، ولی معنی مصراع دوم بر نگارنده پوشیده است. ترکیب «هوش تافتن از کسی» را نه در جای دیگری از شاهنامه دیده‌ام و نه در منون دیگر. به نظر می‌رسد بیت زیر، که در ۱۱ دستنویس ضبط شده است، اصلی باشد، هرچند در معنی آن تعقیدی هست:

دیگر دیو کین است پر جوش و خشم ز مردم نتابد گه خشم چشم

«از کسی چشم تابیدن» یعنی «از او روی برگرداندن» و معنی بیت چنین است: دیگر دیو کینه است که پر جوش و خشم است و هنگام خشم از مردم روی‌گردان نیست. به سخن دیگر، به جان مردم می‌افتد و آنها را به کینه‌ورزی وامی‌دارد.

به گمان نگارنده، یکی از کاتبان در سلسله نسب دستنویس ل (نیز لن و لن^۲) در مصراع نخست، به جای «پر جوش و خشم»، به خطا «پر خشم و جوش» می‌نویسد و آنگاه که در قافیه مصراع دوم سخت گیر می‌کند، بیت را به این حال نزار درمی‌آورد.

۲۲. بپرسید کز برتری کارها ز گفتارها هم ز کردارها

کدامست با ننگ و با سرزنش که باشد و را هر کسی بدکش

چنین داد پاسخ که زفتی ز شاه ستهیدن مردم بی‌گناه

(ج ۸، ص ۲۰۵، ب ۲۶۱۰-۲۶۰۸)

در مصراع دوم بیت دوم، ضبط باشد باز هم تنها در ل آمده که با این ضبط بیت معنی محصلی ندارد و ۱۴ دستنویس دیگر، به جای باشد، در ضبط خواند اتفاق دارند که با این ضبط، ساختار نحوی مصراع و معنی کل بیت کاملاً روشن می‌شود.

۲۳. در آغاز داستان طلخند و گو:

که در هند مردی سرافراز بود که با لشکر و خیل و با ساز بود
 خنیده به هر جای جمهور نام به مردی به هر جای گسترده گام
 (ج ۸، ص ۲۱۷، ب ۲۸۱۳-۲۸۱۴)

مصراع دوم بیت دوم مطابق است با ضبط یگانه ل و اشکالی هم ندارد، ولی ۱۴ دستنویس ضبط‌هایی دارند نزدیک به هم که ضبط ۶ دستنویس (ق، س، ق، ل، آ، و، آ) چنین است: «به مردی فزون کرده از فور نام». به نظر نگارنده همین ضبط درست است و ضبط یگانه ل نامطمئن. شاید کاتب ل نام فور، از پادشاهان معروف هند در زمان اسکندر، را نمی‌شناخته و در مصراع چنین دست برده است.

۲۴. جمهور با مرگ ناگهانی از دنیا می‌رود و از آنجا که پسرش گو خردسال بوده، رای، برادر جمهور، بر تخت پادشاهی می‌نشیند و زن برادر را به زنی می‌گیرد. دیری نمی‌پاید که رای نیز می‌میرد و از او نیز کودک خردسالی به نام طلخند پائی می‌ماند. بزرگان کشور فرمانروایی را به مادر دو کودک واگذار می‌کنند تا پسران بزرگ شوند و یکی حکومت را به دست گیرد. گو و طلخند چون بزرگ می‌شوند، جداگانه، نزد مادر می‌روند و از او می‌پرسند: تاج و تخت شاهی که را می‌رسد؟ مادر می‌کوشد با دادن پاسخهای درپهلو مانع درگیری دو برادر شود، ولی:

به مادر چنین گفت پرمایه گو کزین پرسش اندر زمانه مرو
 (ج ۸، ص ۲۲۱، ب ۲۸۸۳)

در مصراع دوم بیت دوم، ضبط زمانه تنها در ل آمده و معنی آن روشن نیست. به جای آن، ۱۱ دستنویس دیگر ضبط درست میانه را دارند. گو به مادرش می‌گوید تکلیف را روشن کن و به این پرسش که پادشاهی شایسته کدام ماست پاسخ صریح بده و راه میانه مرو.

۲۵. طلخند به مادرش می‌گوید:

دلت جفت بینم همی سوی گو برآنی که او را کنی پیشرو
 (ج ۸، ص ۲۲۲، ب ۲۹۱۴)

در مصراع یکم، وضعیت دستنویسها در مورد ضبط جفت چنین است: ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، و): جفت؛ ک، س^۲ (نیز ل^۲، ب): خفته؛ (پ: چفته). گرچه مصراع یکم با ضبط جفت معنی مورد نظر را می‌رساند، ولی ترکیب «دل کسی را سوی کسی جفت دیدن» سست می‌نماید. به نظر نگارنده، ضبط اصلی جفت یا چفته است به معنی متمایل که این یکی تنها در دستنویس پ باقی مانده و به سبب دشوار بودن آن، در دستنویسهای دیگر به خفته و جفت تصحیف شده است.

۲۶. برزوی می‌گوید که در دفتر هندوان:

چنین بد نبشته که بر کوه هند گیایست چینی جو رومی برند
(ج ۸، ص ۲۴۸، ب ۳۳۴۷)

در مصراع دوم، ضبط چینی تنها در ل آمده و به جای آن، در ۱۴ دستنویس دیگر رخشان ضبط شده (بجز ق که ضبط روشن را دارد) و همین درست است زیرا گذشته از آنکه ضبط ل به دلیل یگانگی نامطمئن می‌نماید، چند بیت پایین‌تر (ب ۳۳۷۶) آمده است که برزوی در کوهساران هند:

گیاهها ز خشک و ز تر برگزید ز پژمرده و آنج رخشنده دید
جو مردم ز دانایی آید ستوه گیای چون کلپه ست و دانش چوکوه
(ج ۸، ص ۲۵۱، ب ۳۴۰۱)

در مصراع یکم، ضبط دانایی در ل و ۷ دستنویس دیگر آمده که اصلاً غلط است زیرا مردم نه از دانایی که از نادانی (مضبوط در ۷ دستنویس دیگر) به ستوه می‌آیند و به دنبال دانش می‌روند.

۲۸. برزوی، در پایان سفر خود به هند، نزد رای می‌رود تا از او اجازه بازگشت به ایران را بگیرد:

جو بگشاد دل رای بنواختش یکی خلعت هندویی ساختش
(ج ۸، ص ۲۵۳، ب ۳۴۲۶)

در مصراع یکم، ضبط دل تنها در ل آمده است و ۱۴ دستنویس دیگر ضبط درست‌تر لب را دارند. جالب اینجاست که در مورد این ضبط چاپ مسکو اصلاً نسخه بدل ندارد و گویی همه دستنویسهای مبنای کار مصححان ضبط دل را داشته‌اند.

از این نمونه‌ها در بخش مورد بررسی ما فراوان است و گمان می‌کنم ذکر همین تعداد برای ارزیابیهای ما از چاپ مسکو بسنده باشد. با این همه، چند مورد دیگر را بدون هیچ توضیحی در

زیر می آوریم و این بخش را به پایان می رسانیم. بیتها مطابق چاپ مسکو براساس دستنویس ل است و ضبط درست تر دستنویسهای دیگر در کمانک آمده است.

۲۹. چو بنشست می خوردن آراستی وزان (می از) جام نوشین روان خواستی
(ج ۸، ص ۱۱۰، ب ۹۷۵)

۳۰. نشست از بر تخت کسری دژم ازان دیده (خواب) گشته دلش پر زغم
(ج ۸، ص ۱۱۰، ب ۹۷۷)

۳۱. ز سومان (ختلان) وز ترمذ (ترمذ و) ویسه گرد سپاهی برآمد زهرسوی (زهرسوسپاه اندر آورد) گرد
(ج ۸، ص ۱۵۸، ب ۱۷۷۶)

۳۲. انوشیروان:

ازان پس چو بنشست با رای زن بزرگان و کسری شدند (زمانی شد اندر سخن) انجمن
همی بود ازین گونه تا ماه نو برآمد نشست از بر گاه نو
(ج ۸، ص ۱۶۴، ب ۱۸۷۹-۱۸۷۸)

۳۳. همی گفت خاقان سپاه مرا زمین برنتابد کلاه (نه گاه) مرا
(ج ۸، ص ۱۶۵، ب ۱۸۹۵)

۳۴. نفس جز به فرمان او نشمرد (نگذرد) پی مور بی او زمین نسپرد
(ج ۸، ص ۱۷۰، ب ۱۹۸۷)

۳۵. چو دانست خاقان که او تاو (پایاب) شاه ندارد به پیوند او جست راه
(ج ۸، ص ۱۷۵، ب ۲۰۸۹)

۳۶. به فر جهاندار کسری سپهر دگرگونه تر شد به کین و به (آیین و) مهر
(ج ۸، ص ۱۸۹، ب ۲۳۲۸)

۳۷. سوی طیسفون رفت گنج و بنه همه ویژه گردان آزادگان
سپاهی بیامد ز هر کشوری بدان شهر (شاد) شد شهریار بزرگ
سپاهی نماند (بماند) از یلان یک تنه بیامد سوی آذربادگان
ز گیلان وز دیلمان لشکری ... که از میش کوتاه کند (کوتاه شد) چنگ گرگ
(ج ۸، ص ۱۸۸-۱۸۹، ب ۲۳۲۲-۲۳۲۴، ۲۳۲۷)

۳۸. درباره اختراع شطرنج:

زمین‌وار لشکرگهی چارسوی دو شاه گرانمایه و نیک‌خوی
کم و بیش دارند (که دارند رفتار) هر دو به هم یکی از دگر بپرنگیرد ستم
(ج ۸، ص ۲۱۱، ب ۲۷۱۹-۲۷۱۸)

۳۹. چنین گفت زان پس به طلخند گو که ای نیکدل نامور یار (تیز بازار) نو
(ج ۸، ص ۲۲۳، ب ۲۹۲۶)

۴۰. برادر (برابر) ندیدیم هرگز دو شاه دو دستور بدخواه در (و دو) پیشگاه
(ج ۸، ص ۲۲۵، ب ۲۹۵۸)

۴۱. وگر چند (جنگ و) بیداد جویی همه پراگندن گرد کرده رمه
(ج ۸، ص ۲۲۸، ب ۳۰۲۳)

۴۲. ز بس نعره و چاک چاک تیر ندانست کس پای گیتی (گفتی) از سر
(ج ۸، ص ۲۳۴، ب ۳۱۲۲)

۴۳. بزشک سراینده برزوی بود به نیرو (پیری) رسیده سخنگوی بود
(ج ۹، ص ۲۴۸، ب ۳۳۴۲)

۴۴. صفت کرد فرزانه آن رزمگاه که چون رفت بیکار جنگ (شاه) و سپاه
(ج ۸، ص ۲۴۵، ب ۳۳۰۲)

اعتماد بیش از اندازه دانشمندان شوروی به اقدام دستنویسها به پذیرفتن بی‌چون و چرای ضبطهای مصحف یا برساخته کاتب آن محدود نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد، به پیروی از این شیوه، بسیاری از بیت‌های اصلی را که تنها در این دستنویس نبوده، الحاقی پنداشته و نیز گاهی در توالی بیتها باز هم به توالی یگانه ل اعتماد کرده‌اند.

در نمونه‌های زیر بیت‌هایی که در چنگک درج شده تنها در اقدام دستنویسها نیست، ولی در ۱۴ دستنویس دیگر آمده است. این بیتها از نظر لفظ و معنی استوارند و بسیاری از آنها ارتباط تنگاتنگی با بیت‌های پیش و پس خود دارند. این بیتها که هیچ عنصر الحاقی در آنها دیده نمی‌شود، بی‌گمان اصلی‌اند و در چاپ مسکو به‌ناحق به حاشیه رانده شده‌اند:

۴۵. نخست آنک هرکس که دارد خرد ندارد غم آن کز او بگذرد

نه شادان کند دل به نایافته
[به نابودنیها ندارد امید
چو از رنج وز بد تن آسان شود
نه گر بگذرد زو شود تافته
نگوید که بار آورد شاخ بید]
ز نابودنیها هراسان شود
(ج ۸، ص ۱۲۸، ب ۱۲۵۸-۱۲۵۶)

۴۶. هیتالیان، سپاهیان خاقان چین را چنین توصیف می‌کنند:

همه چنگهاشان به سان پلنگ
یکی زین ز اسبان نبرداشتند
خورش بارگی را همه خار بود
[همه شب جز از جستن و تاختن
[نبود و ندانست کس خواب و خورد
نداریم ما تاب خاقان چین
نشد سیر دلشان توگویی ز جنگ
بخفتند و بر برف بگذاشتند
سواری بخفنی، دو بیدار بود
تن خویش را باتش انداختن]
مگر دیو جوید ازیشان نبرد]
گذر کرد باید به ایران زمین
(ج ۸، ص ۱۶۰، ب ۱۸۰۵-۱۸۰۲)

۴۷. انوشیروان آماده جنگ با هیتالیان و خاقان چین می‌شود:

به سوی خراسان کشم لشکری
[همین نامداران و گردان که هست
[نه هیتال مانم، نه خاقان چین
جهان از بدان پاک بی‌خوکنم
بخواهم سپاهی ز هر کشوری
ببندیم کوس از بر پیل مست]
که بر بوم ایران کنند آفرین]
به داد و دهش کشوری نوکنم
(ج ۸، ص ۱۶۴-۱۶۵، ب ۱۸۷۳-۱۸۷۲)

۴۸. امنیت و رفاه در زمان انوشیروان چنین توصیف شده است:

کسی کو به ره بر درم ریختی
ز دینا و دینار بر خشک و آب
[ز بیم و ز داد جهاندار شاه
بپیوست نامه به هر کشوری
ازان خواسته دزد بگریختی
به رخشنده روز و به هنگام خواب
نکردی بداندیش زان سو نگاه]
به هر نامداری و هر مهتری
(ج ۸، ص ۱۹۱، ب ۲۳۶۵-۲۳۶۳)

۴۹. ز دانا بپرسید پس دادگر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون
[که فرهنگ آرایش جان بود
گهر بی هنر زار و خوارست و سست
که فرهنگ بهتر بود گر گهر
که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
ز گوهر سخن گفتن آسان بود]
به فرهنگ باشد روان تندرست
(ج ۸، ص ۱۹۸، ب ۲۴۹۵-۲۴۹۳)

۵۰. هنگامی که دو برادر، گو و طلخند، برای جنگ صف‌آرایی می‌کنند، وزیر گو به او درباره طلخند می‌گوید:

که این نامور تا نگردد هلاک
به پاسخ تو با او درشتی مگوی
[همه کوشش او به کار بدیست
بگردد چو مار اندرین تیره خاک
به پیوند و آزوم او را بجوی
چه سازد که آن بخشش ایزدیست]

(ج ۸، ص ۲۳۶، ب ۳۱۵۲-۳۱۵۳)

۵۱. طلخند به یارانش می‌گوید:

جهانجوی اگر کشته گردد به نام
[فراز آمد آن روزگار بزرگ
هر آن کس که در جنگ تندی کند
بیابید چندان ز من خواسته
به از زنده دشمن بدو شادکام
به هامون پدید آید از میش گرگ]
همی از پی سودمندی کند
پرستنده و اسب آراسته

(ج ۸، ص ۲۳۸، ب ۳۱۸۵-۳۱۸۷)

مصححان شوروی برخی بیت‌های الحاقی ل را نیز که در هیچ یک از دست‌نویس‌های دیگر نیست اصلی انگاشته و به متن برده‌اند. نگارنده در جای دیگر چندین نمونه از این گونه بیت‌ها را آورده و دلایل و شواهد خود را بر الحاقی بودن آنها به تفصیل شرح داده است. در همان جستار اشکال مختلفی از تصرفات کاتب ل نیز شرح شده است (نک. خطیبی، ۱۳۸۲، ب: ۲۶-۱۸). در اینجا نمونه دیگری می‌آوریم:

۵۲. در آغاز داستان طلخند و گو:

[چنین گفت شاهوی بیدار دل
ایا مرد فرزانه و تیزویس
که در هند مردی سرافراز بود
که ای پیر دانای و بسیار دل]
ز شاهوی پیر این سخن یاد گیر
که با لشکر و خیل و با ساز بود

(ج ۸، ص ۲۱۷، ب ۲۸۱۱-۲۸۱۳)

دو بیت نخست مطابق است با ضبط یگانه ل که آشکارا سست است. در اینجا، هم راوی داستان پیر است و هم مخاطب او! معمولاً پیر دانا و فرزانه صفات راوی است تا مخاطب. در اینجا کاتب ل از یک بیت شاعر که با اختلاف‌هایی در همه دست‌نویس‌های دیگر آمده، دو بیت بالا را بر ساخته است. بیت اصلی این است:

چنین گفت فرزانه شاهوی پیر
که در هند مردی سرافراز بود
- ز شاهوی پیر این سخن یاد گیر -
که با گنج و با لشکر و ساز بود

البته مصححان شوروی متوجه اشکالات موجود در دو بیت مذکور شده و از همین رو، بیت یکم را در چنگک تردید نهاده‌اند، ولی خواننده اگر هم بخواهد این بیت را نادیده بگیرد، دو اشکال اساسی باقی می‌ماند: ۱. از آنجا که بیت دوم کاملاً با بیت یکم پیوند دارد، نمی‌تواند آغاز خوبی برای داستان باشد؛ ۲. در بیت دوم آثاری از جعل کاتب همچنان باقی مانده است. بنابراین، به نظر نگارنده، در این گونه موارد، مصحح متن باید دربارهٔ کلیت یک ضبط تصمیم قاطعی بگیرد.

۵۳. انوشیروان بوزرجمهر را در کاخ خود زندانی کرد و از پیشکارش خواست تا از حال و روزش بپرسد. بوزرجمهر گفت که حال من از حال شاه بهتر است. شاه هر بار که شرایط زندان بوزرجمهر را سخت‌تر می‌کرد، بوزرجمهر همان پاسخ را می‌داد تا اینکه زندانی را در چاهی پر از میخ و پیکان افکند و سر آن را با سرپوشی از آهن پوشاند:

نبد روزش آرام و شب جای خواب	تشش پر ز سختی دلش پرشتاب
چهارم چنین گفت شاه جهان	ابا پیشکارش سخن در نهان
که یک بار نزدیک دانا گذار	ببر زود پیغام و پاسخ بیار

(ج ۸، ص ۲۵۷، ب ۳۵۲۵-۳۵۲۳)

بیت‌های بالا مطابق است با ل، که از میان دستنویسها تنها ل^۲ آن را همراهی می‌کند. در بقیه دستنویسها، به جای بیت‌های دوم و سوم، بیت زیر آمده است:

چهارم چنین گفت با پیشکار که پیغام بگذار و پاسخ بیار

به نظر نگارنده، همین بیت اصل است، منظور را نیک می‌رساند و سخنی است در نهایت ایجاز. چنین می‌نماید که کاتب در بیت دوم، پس از نگارش «چهارم چنین گفت»، قالب معمول این‌گونه پرسش و پاسخها را در بیت‌های پیشین فرایاد می‌آورد و همان (شاه جهان) را به جای «با پیشکار» می‌نویسد و چون قافیه به هم می‌ریزد، از بقایای این مصراع و مصراع دوم دو بیت می‌سازد تا منظور را برساند. «ابا پیشکارش» را از مصراع یکم برمی‌دارد و «سخن در نهان» را خود می‌سازد تا با «جهان» قافیه شود. ساختگی بودن این تکه از آنجا پیداست که اصلاً سخن نهانی در کار نیست و اگر هم می‌بود، باید پیش از این گفته می‌شد، نه بار چهارم. «ابا» در ابا پیشکارش کهن‌سازی کاتب است تا ضبطی کهن. مصراع یکم بیت سوم هم ساختگی است زیرا رفتن پیشکار نزد بوزرجمهر نه «یکبار» که بار چهارم بوده است و از اینها گذشته، بخشهای ساخته و پرداخته کاتب در این دو بیت به لحاظ شعری چندان استوار نمی‌نماید و با مقایسه آنها با بیت زیر، که همین پیغام شاه را در بار دوم در بردارد، اطناب آن آشکارتر می‌شود:

دگر باره پرسید زان پیشکار که چون دارد آن کم خرد روزگار
(ب ۳۵۲۶)

دانشمندان شوروی، در بسیاری موارد، در توالی بیتها نیز به ضبط یگانه ل پیش از حد اعتماد کرده‌اند. در زیر نمونه‌ای را می‌آوریم:

۵۴. بوزرجمهر راز شطرنج هندیان را می‌گشاید و خود تخت نرد می‌سازد و می‌خواهد آن را به هند نزد رای ببرد:

۲۷۵۰	چو خورشید رخشنده شد بر سپهر	برفت از در شاه بوزرجمهر
۲۷۵۱	چو آمد ز ایران به نزدیک رای	برهمن به شادی و راه رهنمای
۲۷۵۲	ابا بار با نامه و تخت نرد	دلش پر ز بازار ننگ و نبرد
۲۷۵۳	چو آمد به نزدیکی تخت اوی	بدید آن سر و افسر و بخت اوی
۲۷۵۴	فراوانش بستود بر پهلوی	بدو داد پس نامه خسروی
۲۷۵۵	ز شطرنج وز راه وز رنج رای	بگفت آنچه آمد یکایک به جای
۲۷۵۶	پیام شهنشاه با او بگفت	رخ رای هندی چو گل برشکفت
۲۷۵۷	بگفت آن کجا دید پاینده مرد	چنان هم سراسر بیاورد نرد
۲۷۵۸	ز بازی و از مهره و رای شاه	وزان موبدان نماینده راه
۲۷۵۹	به نامه درون آنچه کردست یاد	بخواند بداند نپیچد ز داد

(ج ۸، ص ۲۱۲، ب ۲۷۵۰-۲۷۵۹)

توالی بیتهای بالا مطابق است با توالی یگانه ل، ولی این بیتها در دستنویسهای دیگر بدین ترتیب آمده‌اند و چنانکه از موضوع و مضمون آنها پیداست، همین ترتیب درست است: ۲۷۵۰، ۲۷۵۲، ۲۷۵۱، ۲۷۵۳، ۲۷۵۴، ۲۷۵۶، ۲۷۵۵، ۲۷۵۸، ۲۷۵۷ و ۲۷۵۹.

در مصراع دوم بیت ۲۷۵۷، ضبط سراسر مطابق است با ل و ق^۲ که تصحیف «برابر» است در ۱۱ دستنویس دیگر. معنی مصراع: بوزرجمهر در برابر شطرنج نرد را بیاورد. این مصراع با ضبط «سراسر» معنی سرراستی ندارد.

نادیده گرفتن ضبطهای درست اقدم دستنویسها یا دیگر دستنویسهای مبنای تصحیح

۱. چنین گفت با شاه خورشید چهر که بادا به کام تو روشن سپهر

(ج ۸، ص ۱۳۷، ب ۱۳۹۹)

مصراع دوم مطابق است با ل و س^۲ و بقیه دستنویسها این مصراع را چنین ضبط کرده‌اند: س،

ق (نیز لن، لی، پ، و، لن^۲، ب): به کام تو بادا درفشان (ق: همیشه) سپهر؛ ک: ز تاج تو بادا درخشان سپهر؛ ل^۲ (نیز آ): به کام تو گردنده بادا سپهر؛ (ق^۲): به کام تو بادا روشن سپهر؛ ل^۲: به کام تو بادا روش را سپهر). به نظر نگارنده، ضبط اصلی تنها در دستنویس ق^۲ باقی مانده که در زمره دستنویسهای مبنای تصحیح دانشمندان شوروی (با نشان K) بوده است، ولی آنان نه تنها به این ضبط توجهی نکرده، که آن را حتی در نسخه بدلها هم نیاورده‌اند و از این رو، خواننده گمان می‌کند که این دستنویس همراه با ل ضبط متن را داشته است. در این مصراع، تصرفات متعدد کاتبان بدین سبب بوده است که واژه کهن روشن (روش، شیوه حرکت) را نمی‌شناخته‌اند. ل، س^۲ این واژه را روشن خوانده و با دستکاری وزن را درست کرده‌اند.

دانشمندان شوروی در چندین بیت دیگر باز هم واژه کهن روشن را شناخته و به جای آن، همه جا ضبطهای مصحف را در متن پذیرفته‌اند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

– نه آسانی دید بی‌رنج کس که روشن زمانه برینست و بس

(ج ۸، ص ۱۰۲، ب ۸۴۲)

در مصراع دوم، ضبط که روشن، با اینکه در ل و ۱۳ دستنویس دیگر آمده است، درست نمی‌نماید. به نظر نگارنده، ضبط درست این مصراع که تنها در ل^۲ (دانشمندان شوروی از این دستنویس بهره نبرده‌اند) آمده چنین است: «روشن زمانه برینست و بس». کاتبان هنگامی که تلفظ و معنی واژه روشن را ندانسته‌اند، آن را روشن – نزدیک‌ترین تلفظی که به ذهن متبادر می‌شود – خوانده و چون متوجه نادرستی وزن شده‌اند، به آغاز مصراع که را افزوده‌اند.

– در زمان مأمون، کلیله از پهلوی به عربی ترجمه شد:^۳

چو مأمون روشن روان تازه کرد خور روز بر دیگر اندازه کرد

(ج ۸، ص ۲۵۴، ب ۳۴۵۲)

معنی مصراع یکم با ضبط روشن روان، که مطابق است با ل و ل^۲، چنگی به دل نمی‌زند. به نظر می‌رسد ضبط درست، روشن جهان باشد که در ۸ دستنویس مبنای تصحیح خالقی آمده و بر این اساس، این مصراع را می‌توان چنین معنی کرد: هنگامی که مأمون شیوه نوآینی را در مملکت در پیش گرفت

۳. در اینجا اشتباهی تاریخی رخ داده است. ابن مقفع مترجم کلیله و دمنه در ۱۴۲ ق کشته شده و از این رو، معاصر مأمون (خلافت: ۲۰۱-۱۹۸ ق) نبوده است. البته این اشتباه را نه فردوسی که نویسندگان منبع او مرتکب شده‌اند زیرا در «مقدمه قدیم شاهنامه» یا «مقدمه شاهنامه ابومنصوری» (ص ۱۶۳) که منبع فردوسی است، همین اشتباه دیده می‌شود.

- فردوسی درباره شاهنامه خود می‌گوید:

تو این را دروغ و فسانه مدان به رنگ فسون و بهانه مدان
(ج ۱، ص ۲۱، ب ۱۲۴)

مصححان شوروی در تصحیح مصراع دوم این بیت اشتباه عجیبی کرده‌اند. با اینکه در دو دستنویس آنان، از جمله اقدم دستنویسهایشان، این مصراع به درستی «به یکسان روشن زمانه مدان» ضبط شده (در ج خالقی، ج ۱، ص ۱۲، ب ۱۱۳ این ضبط در متن جای گرفته است)، ضبط درست را به حاشیه برده و ضبط یگانه دستنویس بی‌تاریخ لنینگراد (VI) را، که سخت مشکوک است، در متن پذیرفته‌اند. چنین می‌نماید - و شواهد بالا گواه آن است - که دانشمندان شوروی واژه روشن را اصلاً نمی‌شناخته و آن را روشن می‌خوانده‌اند و از همین رو، شاید در بیت بالا، به علت اختلال وزن، ضبط اقدم دستنویسها را به حاشیه برده‌اند.

۲. زروان حاجب که به پایگاه بلند مهبود وزیر نزد انوشیروان رشک می‌برد، درباره مهبود می‌گوید:

که او را بزرگی به جایی رسید که پای زمانه نخواهد کشید
(ج ۸، ص ۱۴۸، ب ۱۵۹۲)

در مصراع دوم، ضبط نخواهد در چاپ مسکو نسخه بدل ندارد و این بدین معناست که همه دستنویسهای مبنای کار این چاپ همین ضبط را داشته‌اند. در حالی که در ل، بخواهد ضبط شده و در ۳ دستنویس دیگر مبنای کار دانشمندان شوروی، یعنی I، IV و K (در ج خالقی به ترتیب با نشانهای لن، لن^۲، ق^۲) حرف یکم این واژه نقطه ندارد. همچنین در هیچ یک از ۱۵ دستنویس مبنای کار خالقی، ضبط نخواهد نیست. گذشته از این، مصراع دوم با ضبط نخواهد معنی محصلی ندارد. ضبط درست بخواهد است که در ۷ دستنویس آمده و در ۸ دستنویس دیگر، حرف یکم واژه بی نقطه است. «پای زمانه را کشیدن» کنایه از چیرگی بر زمانه و مبالغه‌ای است در توصیف قدرتمندی بسیار مهبود.

۳. ز بس نافه مشک و چینی پرند از آرایش روم وز بوی هند
شد ایران به کردار خرم بهشت همه خاک عنبر شد و زر خشت

(ج ۸، ص ۱۹۱، ب ۲۳۶۸-۲۳۶۷)

در مصراع دوم بیت یکم، ضبط بوی در ۴ دستنویس مبنای تصحیح دانشمندان شوروی آمده است. اما، به نظر نگارنده، ضبط درست همان بوم است که در ل و س آمده و کاتبان دیگر با دیدن

نانه و مشک و آرایش در این بیت، آن را به بوی برگردانده‌اند. چنانچه در این مصراع بوی را بپذیریم و آرایش را به معنی لوازم آرایش بگیریم، این مصراع به لحاظ شعری استوار نمی‌نماید. به گمان نگارنده، در اینجا آرایش روم نام شهری است در روم که فردوسی در همین پادشاهی انوشیروان از آن سخن به میان آورده است (ج ۸، ص ۸۷، ب ۵۹۱: که آرایش روم بود نام اوی). در این بیت شاعر می‌گوید: از بس که نافع مشک و پرنده چینی از آرایش روم و سرزمین هند [به ایران آمد]، ایران چون بهستی خرم گشت.

۴. فرستاده خاقان چین به دربار انوشیروان می‌آید:

فرستاده بنهاد پیش دبیر	به چینی یکی نامه‌ای بر حریر
همه انجمن ماند اندر شگفت	دبیر آن زمان نامه خواندن گرفت

(ج ۸، ص ۱۶۷، ب ۱۹۳۲-۱۹۳۳)

مصراع یکم بیت دوم مطابق است با ضبط یگانه ل. این مصراع در دیگر دستنویسهای مبنای تصحیح خالقی بدین سان ضبط شده است: س، ک، ل، س^۲ (نیز لن، لی، ل، و، لن، آ، ب): همان (چن آن) یزدگرد آن به خواندن گرفت؛ (پ: چو خواننده آن را به خواندن گرفت)؛ ق (نیز ق^۲): چو آن نزد گردان به خواندن گرفت (درق، حرف یکم واژه نزد بی نقطه). به نظر نگارنده، ضبط یگانه ل و نیز پ، با اینکه به لحاظ معنی اشکالی ندارند، چندان استوار نمی‌نمایند و ضبط اصلی در دو دستنویس ق و ق^۲ باقی مانده است: «[دبیر] چو آن (= نامه) نزد گردان به خواندن گرفت». همسانی کامل در صورت نزد گردان و یزدگرد آن - صرف نظر از تعداد و جایگاه نقطه در حرف یکم - علت اصلی تصحیفات بالاست. از آنجا که کاتبان پیشتر با نام یزدگرد، دبیر انوشیروان، آشنا و در چندین بیت نام او را نوشته بودند (ص ۱۳۵، ب ۱۳۶۷؛ ص ۱۳۶، ب ۱۳۸۶؛ ص ۱۳۸، ب ۱۴۱۶، ۱۴۲۵؛ ص ۱۴۳، ب ۱۴۹۵؛ ص ۱۶۱، ب ۱۸۲۲)، هنگام کتابت این بیت، به محض اینکه صورت کاملاً همسان با آن را می‌بینند، در خوانش یزدگرد تردید نمی‌کنند؛ به‌ویژه آنکه در اینجا سخن از دبیر (ظاهراً مراد همان یزدگرد است) و نامه نیز هست. این خوانش با اینکه در اکثریت دستنویسها به چشم می‌خورد و حتی در ترجمه عربی بنداری (ج ۲، ص ۱۴۴) نیز آمده، ناشی از بدخوانی کاتبان است. این خوانش، به‌ویژه وجود آن جدا افتاده از گردان که تکرار آن دیگر است، مصراع را به لحاظ شعری سست کرده است. باری، از میان دستنویسهای مبنای کار مصححان شوروی، ضبط مختار ما در یکی از آنها (K = ق^۲) بوده، ولی به حاشیه رانده شده است.

۵. دروغ آنک بی‌رنگ و زشتست و خوار چه بر نابکار و چه بر شهریار

(ج ۸، ص ۲۰۵، ب ۲۶۱۴)

در مصراع دوم، با اینکه ل همراه با ۱۰ دستنویس دیگر ضبط نایکار را دارند و با این ضبط در معنی بیت نیز اشکال چندانی به چشم نمی‌خورد، آن را اصلی نمی‌دانم. به گمان نگارنده، ضبط اصلی پایکار است که در اینجا به شخص فروپایه به لحاظ موقعیت اجتماعی اطلاق شده است. در این بیت، شاعر پایکار را در تقابل با شهریار قرار داده و می‌خواهد بگوید: دروغ بر هر کسی زشت است، چه فروپایه (پایکار = پادو) و چه بلندپایه^۴ (شهریار). می‌توان به شخص فروپایه اندرز داد که دروغ نگوید، ولی از نایکار چگونه می‌توان انتظار داشت که دروغ نگوید؟! چنانچه در این بیت تقابل پایکار با شهریار نیز مدّ نظر شاعر نبوده باشد، ارتباط نایکار با شهریار در دروغ نگفتن زیربنای منطقی ندارد. صورت پایکار در یکی از دستنویسهای مورد استفاده دانشمندان شوروی، یعنی قاهره با نشان K (= ق^۲ در تصحیح خالقی: پایکاری) بوده و در حاشیه جای گرفته است. اما جالب اینجاست که مصححان شوروی در جلد قبلی واژه پایکار را شناخته و به درستی در متن جای داده‌اند:

تبه شد بسی مردم پایکار ز سرما و برف اندر آن روزگار

(ج ۷، ص ۷۷، ب ۱۳۰۸)

بدو گفت بهرام شو پایکار بیار که سرگین کشد بر کنار

(ج ۷، ص ۳۱۶، ب ۲۱۶)

این‌گونه شواهد یکی دیگر از معایب چاپ مسکو را نیک آشکار می‌سازد و آن نایکدستی متن مصحح است که علت اصلی آن تعدّد مصححان و نگرشها و بینشهای مختلف آنان در گزینش ضبطهاست.

۶. گفتیم دو برادر، گو پسر جمهور (فرمانروای اصلی هند) و طلخند پسر رای (برادر جمهور که پس از مرگ او به سبب خردسال بودن گو بر تخت می‌نشیند)، به جنگ برمی‌خیزند. گو به طلخند می‌گوید:

من از تو به سال و خرد مهترم تو گویی که من کهترم، بهترم

مکن ناسزا تخت شاهی مجوی مکن روی کشور پر از گفت و گوی

(ج ۸، ص ۲۲۶، ب ۲۹۸۲-۲۹۸۳)

۴. چنین تقابلی در بیت دیگری از شاهنامه و نیز متون فارسی دیگر دیده می‌شود:

کسی کو بدین پایکار منست و گر ویژه پروردگار منست

(ج ۷، ص ۲۵۰، ب ۲۵۴۴)

آنکس که روزی امیری می‌کرده باشد باز پایکاری چون کند (عظاملک جوینی، ج ۲، ص ۲۲۱).

در مصراع یکم بیت یکم، از میان دستنویسهای مورد استفاده مصححان شوروی، ضبط خرد تنها در یکی (K = ق^۲) آمده است، ولی به جای آن در بقیه دستنویسها و نیز در ۱۴ دستنویس خالقی، پدر ضبط شده است. در اینجا، ضبط یگانه و ساده یک دستنویس فرعی به هیچ روی درخور اعتنا نیست. ضبط درست همان پدر است که در دیگر دستنویسهای مصححان شوروی و خالقی آمده و در چاپ مسکو بی جهت به حاشیه رفته است. گو در گفتگوش با طلخند به این نکته اشاره دارد که پادشاهی حق من است چون هم از نظر سن و سال از تو بزرگترم و هم پدر من بر پدر تو مرتجع است زیرا پدر من (جمهور) پادشاه اصلی هند بوده و پس از مرگ او، چون من خردسال بودم، پدرت (رای) به پادشاهی رسید. همچنین، در مصراع یکم بیت دوم، ضبط مکن با اینکه در همه دستنویسهای مورد استفاده دانشمندان شوروی و نیز خالقی، بجز ل، آمده اصلی نیست و برخلاف مورد قبلی، این بار ضبط یگانه اقدم دستنویسها اصلی است. در اینجا، یکی قید تأکید است با فعل منفی به معنی «اصلاً، یکسر» و ناسزا قید است به معنی «ناسزاوارانه، بدون داشتن مشروعیت و حقانیت». در این صورت، برای آن همکرد مکن مناسب نیست. گو می‌گوید: تو اصلاً سزاوار پادشاهی نیستی و در جستجوی آن مباش.

۷. در بخش توقعات انوشیروان، درباره کارداری از او می‌پرسند که:

درم ماند بر وی چو سیصد هزار	به دیوان چو کردند با او شمار
بنالد همی کین درم خورده شد	برو مهتر و کهتر آزوده شد

(ج ۸، ص ۲۷۱، ب ۳۷۴۷-۳۷۴۸)

در مصراع دوم بیت دوم، ضبط برو مهتر و کهتر تنها در ل آمده است. بقیه دستنویسها این تکه را چنین ضبط کرده‌اند: س، س^۲: برو موبد و کهبد (س: کهتر)؛ ک (نیز لی، پ، و، ل^۲، آ، ب): رد و موبد و کهبد؛ (ق^۲): همی او ازان درد؛ ل^۳: رد و موبد و کهتر). به نظر نگارنده، ضبط اصلی این مصراع چنین بوده است: «رد و موبد و کهبد آزوده شد». چنانکه ملاحظه می‌شود، این صورت در ۷ دستنویس آمده است و برخی دستنویسهای دیگر (س، س^۲، ل^۳) نیز ضبطی نزدیک بدان دارند. رد به معنی رئیس است و احتمالاً در اینجا مراد صاحب منصبی دیوانی است. موبد، چنانکه در بیت‌های دیگر آمده (ج ۸، ص ۵۸، ب ۸۷، ۹۰) در دیوان خراج نیز صاحب مقام بوده یا هنگام اختلاف قضاوت می‌کرده است. و سرانجام کهبد (معرب آن چهپد، نک. کتاب البلفه، ص ۹۸: «آنکه نقدها بشناسد»)^۵ «آن باشد که زرو سیم پادشاه به وی سپارند و او به خزینه سپارد» (برای این معنی و شواهد آن، نک. لغت‌نامه، ذیل «کهبد»). کاتب خوش ذوق اقدم دستنویسها، هنگامی که معنی این تکه از مصراع را دریافته، مطابق مفهوم کلی بیت چنان هوشمندانه آن را تغییر داده است که دانشمندان شوروی و مصححان دیگر در

۵. در حاشیه دستنویس کتاب البلفه محفوظ در کتابخانه چستربیتی (مویخ ۶۶۸ ق.) کاتب چنین نوشته است: «کهبد یعنی درم‌گزین و زرشناس» (نک. قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۱، ش ۶۶).

گزینش آن تردید نکرده‌اند. رد را به پرو، موبد را به مهتر و کههد را به کهتر تبدیل کرده و به تصور خود، این مصراع را از گنگی رهانیده و معنی سراسستی بدان بخشیده است. ولی برخی کاتبان دیگر که هوشمندی کاتب ل را نداشته‌اند برخی رازه‌ها را تغییر داده‌اند و از این رو، در متن آنان، آثاری از ضبط اصلی باقی مانده است. نگارنده در اصلی بودن رد و موبد و کههد تردید ندارد و طبق این اصل مهم تصحیح متن که «ضبط دشوارتر برتر است»، نمی‌تواند تصور کند که اکثریت دستنویسها ضبط ساده و مفهوم و سراسر است پرو مهتر و کهتر را بی‌جهت به ضبط دشوار رد و موبد و کههد تبدیل کنند؛ در حالی که، عکس آن محتمل است و در این مصراع، به واقع، چنین تبدیلی رخ داده است. در اینجا، مصححان شوروی، باینکه ضبط اصلی را در دو دستنویس مبنای کار خود داشته‌اند، باز هم به ضبط بر ساخته اقدم دستنویسها اعتماد کرده و آن را اصلی انگاشته و ضبط اصلی را به حاشیه برده‌اند.^۶

شواهد دیگر

در بخش یکم این جستار، با عرضه نواهدی، نشان دادیم که تعداد دستنویسهای مبنای تصحیح دانشمندان شوروی (۲ تا ۵ دستنویس)، به هیچ روی، برای تصحیح متن مهمی چون شاهنامه بس نیست. بیشتر، در همین بخش، شواهدی عرضه شد و در اینجا باز هم شواهد دیگری می‌آوریم که ضبط اصلی در دستنویسهای است که در زمره دستنویسهای مبنای کار دانشمندان شوروی نبوده است.

۱. بوزرجمهر درباره پادشاه می‌گوید:

هر آن کس که باشد ور رای زن سبک باشد اندر دل انجمن

(ج ۸، ص ۱۳۳، ب ۱۳۲۸)

در مصراع دوم، ضبط باشد تنها در ل و ک آمده است و با این ضبط، بیت معنی محصلی

۶. نگارنده معتقد است که در مصراع دوم بیت دوم در زیر، به جای بخرد که در ل و پ ضبط شده، کههد ضبط اصلی است:

چنین بود تا گاه نوشین روان همو بود شاه و همو پهلوان

همو بود جنگی و مرید همو سپید همو بود و بخرد همو

به هر جای کارا گهان دشتی جهان را به دستور نگذاشتی

(ج ۸، ص ۲۶۶، ب ۳۶۵۸-۳۶۵۶)

ضبط کههد، به جای بخرد، در دو دستنویس مهم ک و ل^۱ ضبط شده که میباید یک مبنای کار مصححان شوروی نبوده است. مضمون بیت نیز مؤید اصالت ضبط کههد است زیرا در بیت سوم گفته شده که انوشیروان اداره مملکت را یکسره به وزیر خود سپرده بود، بلکه از طریق کارا گهان خود بر همه امور مملکتی نظارت می‌کرد. بنابراین، هنگامی که شاعر می‌گوید انوشیروان هم شاه بود و هم پهلوان و جنگی و موبد و سپید، می‌خواهد دخالت شخص شاه را در همه مناصب حکومتی برساند. پس، در بیت دوم، ضبط کههد با دیگر مناصب حکومتی نام‌رفته در این بیت (جنگی، موبد، سپید) بیشتر همخوانی دارد تا با بخرد.

ندارد. چنانچه در اینجا سبک بودن را در معنی مثبت بگیریم، با مصراعی سست روبه‌رویم. بقیه دستنویسها، به جای باشد، این ضبطها را دارند: ق، ل^۱، س^۲ (نیز لی، و، آ): ناید؛ (ق^۲: ماند؛ ل^۳: باید)؛ س، لن، لن^۲، ب این بیت را ندارند. به نظر نگارنده، ضبط اصلی ناید است که در ۶ دستویس اول آمده و هیچ یک در زمره دستنویسهای مبنای کار چاپ مسکو نبوده است: هرکسی (مراد پادشاه است) رای زن داشته باشد، در دل انجمن سبک گرفته نمی‌شود و رأی او اعتبار و اهمیت می‌یابد.

۲. پسران مهبود خوان را نزد انوشیروان می‌برند:

چو خوان اندر آمد به ایوان شاه بدو کرد ز روان حاجب نگاه

(ج ۸، ص ۱۲۹، ب ۱۶۱۲)

در مصراع یکم، با اینکه ضبط ایوان در ل، ق، ل^۲ (نیز آ) آمده است، آن را اصلی نمی‌دانم. ضبط اصلی بالان است که تنها در پ آمده و در س، لی، لن^۲، ب به بالین، در ک به سالار و در ق^۲ به بالای تصحیف شده است. بالان به معنی دالان و راهرو سرپوشیده در این بیت مناسب‌تر است تا ایوان. غذای پادشاه را ظاهراً از دالان کاخ نزد شاه می‌بردند، نه ایوان. دستویس پ که ضبط درست بالان را حفظ کرده، در اختیار مصححان شوروی نبوده، اما از آنجا که اساس تصحیح ژول مول همین دستویس (پاریس ۱۸۴۴) بوده، در تصحیح او، صورت درست بالان در متن جای گرفته است (ج ۶، ص ۱۵۰، ب ۱۶۶۴). دانشمندان شوروی در بیت زیر صورت بالان را، که در اقدم دستنویسها و دو دستویس دیگر بوده، به صورت بالان در متن گنجانده‌اند:

به قالینوس اندرون خان من بکی تود بود پیش پالان من

(ج ۸، ص ۹۲، ب ۶۷۷)

بیت بالا با ضبط پالان چه معنی‌ای تواند داشت؟!

کم‌توجهی به ترجمه عربی بنداری در تصحیح متن ترجمه عربی بنداری (۶۲۲-۶۲۱ ق) یکی از منابع ارزشمندی است که مصحح را در شناخت متن اصلی نیک یاری می‌رساند. از آنجا که دستویس مبنای ترجمه بنداری به قرن ششم بازمی‌گردد و از این رو، از همه دستنویسهای موجود شاهنامه کهن‌تر بوده است، به ویژه آنجا که مصحح با چند ضبط مختلف در دستنویسها روبه‌روست و احتمال درستی هریک نیز وجود دارد، همراهی این ترجمه با هریک از این ضبطها می‌تواند مصحح را در گزینش بهتر یاری رساند. با اینکه نخستین بار دانشمندان شوروی از این ترجمه در تصحیح بهره‌برده‌اند، در بسیاری مواقع، نقش تعیین‌کننده آن را در نیافته‌اند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. سپاهیان خاقان چین:

همه چهره ازدها داشتند همه نیزه بر ابر بگذاشتند

(ج ۸، ص ۱۵۹، ب ۱۸۰۱)

در مصراع دوم، ضبط ابر تنها در دستنویس بی‌تاریخ لنینگراد آمده و دانشمندان شوروی همین ضبط یگانه را به متن برده‌اند. در حالی که ۲ دستنویس مهم‌تر مبنای تصحیح ایشان - و ۱۰ دستنویس مبنای تصحیح خالقی - ضبط کوه را دارند و ترجمه بنداری نیز همین ضبط درست‌تر را تأیید می‌کند: و کآن وجوههم وجوه الشعبین ترق سهامهم من الجبال (ج ۲، ص ۱۴۱).

۲. خاقان چین می‌خواهد فرستادگانی نزد انوشیروان گسیل کند:

ز لشکر سخنگوی ده برگزید که دانند گفتار دانا شنید

(ج ۸، ص ۱۶۶، ب ۱۹۲۴)

مصراع دوم مطابق است با ضبط یگانه ل که استوار نمی‌نماید. در مورد ضبط این مصراع دستنویسهای مبنای کار دانشمندان شوروی و نیز خالقی با یکدیگر سخت اختلاف دارند که، از آن میان، به نظر نگارنده، ضبط اصلی در ۴ دستنویس (س ۲، ل ۳، و آ) - که البته هیچ یک مبنای تصحیح دانشمندان شوروی نبوده - بدین سان باقی مانده است: «که داند سخن گفت و داند شنید». ترجمه عربی بنداری از این بیت نشان می‌دهد که دستنویس مبنای ترجمه او نیز همین ضبط را داشته است: ثم إنه اختار عشرة من الكفاة الدهاة ممن يحسن أن يقول ويسمع (ج ۲، ص ۱۴۳).

۳. کزین دخت خاقان وز پشت شاه بیاید یکی شاه زیبای گاه

برو شهریاران کنند آفرین همان پره‌ر سرفرازان چین

(ج ۸، ص ۱۸۱، ب ۲۱۸۹-۲۱۹۰)

در مصراع یکم بیت دوم، ضبط شهریاران در چاپ مسکو مطابق است با ضبط یگانه اقدم دستنویسها، ولی از میان دستنویسهای خالقی، ۵ دستنویس دیگر (ق، لی، ل ۳، و آ) ل را همراهی می‌کنند. با این همه، به نظر نگارنده، ضبط اصلی شهر ایران است که در ۸ دستنویس دیگر آمده و به نظر می‌رسد دستنویس مبنای ترجمه بنداری نیز همین ضبط را داشته است: «... و یختص بالثناء من اکابر ایران و توران» (ج ۲، ص ۱۴۵). شهر (= کشور) در شهر ایران، مکان است به جای متمکن (ایرانیان یا به قول بنداری، اکابر ایران).

۴. هنگامی که بزرگان ایران انوشیروان را از جنگ با خاقان چین برحذر می‌دارند، انوشیروان می‌گوید:

که ایشان نجستند جز خواب و خورد فراموش کردند گرد نبرد
(ج ۸، ص ۱۶۳، ب ۱۸۶۷)

در مصراع یکم، ضبط ایشان تنها درل آمده و از میان بقیه دستنویسهای خالقی، ۹ دستنویس ایران و ۵ دستنویس شیران دارند. تا اینجا ضبط یگانه ل هیچ برتری خاصی بر دو ضبط دیگر ندارد و باید کنار گذاشته شود. ترجمه بنداری نشان می‌دهد که دستنویس مبنای ترجمه او ضبط شیران را داشته است: «فغضب انوشروان و قال: ان أسود ایران تعودوا العیش والطرب...» (ج ۲، ص ۱۴۲). اما چنانکه خالقی مطلق (۱۳۸۳: ۴۹-۴۸) نشان داده است، ضبط اصلی نه ایشان است و نه شیران، بلکه - در این بیت و چند بیت دیگر شاهنامه - ایران (جمع $\bar{e}r$ پهلوی به معنی آزاده و نزاده) است به معنی آزادگان و نزادگان. در شاهنامه، ایران به این معنی یا ایران به معنی سرزمین ایران و ایرانیان خلط شده است.

اشتباه در ثبت ضبطهای دستنویسها

کسانی که با دستنویسهای فارسی یا عربی سر و کار دارند، نیک می‌دانند که در ثبت ضبطهای دستنویسها همواره امکان خطا وجود دارد، ولی تا آنجا که نگارنده متن و حواشی چاپ مسکو را با دستنویسهای مبنای کار این چاپ - که زیاد نیست و از ۴ تا ۵ دستنویس تجاوز نمی‌کند - مقایسه کرده است، بسامد این‌گونه خطاها بسیار است. در این بخش سر آن ندارم که نمونه‌های متعددی از این‌گونه خطاها را بیاورم، بلکه تنها به ذکر چند نمونه از بدخوانیهایی می‌پردازم که درگزینش ضبط اصلی تأثیر داشته است.

۱. دگر گفت کای مرد روشن خرد / ز گردون چه بر سر همی بگذرد
کدامست خوش‌تر مرا روزگار / ازین بر شده چرخ ناپایدار

(ج ۸، ص ۱۲۴، ب ۱۱۷۹-۱۱۷۸)

نخست، وضعیت دستنویسهای ۱۵ گانه خالقی را در مورد مصراع دوم بیت نخست می‌آوریم: ل: ز گردون چه پرسى همی بگذرد؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، ب): که سرت از بر چرخ می‌بگذرد؛ ق، ل^۱، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۱، و، آ): ز گردون که بر سر همی بگذرد؛ (لن^۲: جز اندیشه چیزی نه اندر خورد). از میان دستنویسهای دانشمندان شوروی، ضبطهای π و I (به ترتیب برابر است با ل و لن) در بالا آمده‌اند. دستنویس VI ضبط لن را دارد و نوشته‌اند: دستنویس IV (= لن^۲) این بیت را ندارد؛ اما چنانکه ملاحظه می‌شود، لن^۲ این بیت را دارد، منتها مصراع دوم آن تکرار مصراع دوم بیت ۱۱۷۴ است. از این

گذشته، ضبط تنها دستنویس باقیمانده آنان، یعنی K (= ق^۲)، در حاشیه نیست و بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که مصححان شوروی همین ضبط یگانه را به متن برده‌اند، ولی، چنانکه در بالا آمد، این مصراع در ق^۲ با آنچه در متن چاپ مسکو دیده می‌شود فرق می‌کند. به هر صورت، به نظر نگارنده، صورت درست این مصراع همان است که در ق^۲ آمده و ۶ دستنویس دیگر خالقی نیز آن را همراهی می‌کنند. با این ضبط (که به جای چه) بیت معنی مستقلی ندارد و موقوف است به معنی بیت دوم.

۲. قیصر روم فرستاده خود را همراه با نامه‌ای به دربار انوشیروان گسیل کرده است:

بسی نرم پیغامها داده بود ز چیزی که پیشش فرستاده بود
 کزین پس فزون‌تر فرستم چیز که این ساو بد باژ بایست نیز
 (ج ۸، ص ۱۹۰-۱۸۹، ب ۲۳۴۳-۲۳۴۲)

در مصراع یکم، ضبط نرم در چاپ مسکو نسخه‌بدل ندارد، در حالی که تنها و تنها اقدم دستنویسها این ضبط را داراست و در ۳ دستنویس دیگر دانشمندان شوروی (I, IV, K)، گرم ضبط شده است. از میان دستنویسهای ۱۵ گانه خالقی باز هم ضبط ل تنهاست و بقیه گرم ضبط کرده‌اند و همین درست‌تر است. دوم اینکه، در مصراع یکم بیت دوم، برای فزون‌تر، تنها نسخه‌بدل K (= ق^۲) را داده‌اند (فزون زین)، و این بدان معنی است که ۳ دستنویس دیگر آنان همراه با ل ضبط متن را دارند؛ حال آنکه ل و ق^۲ فزون زین ضبط کرده‌اند و بقیه فزون‌تر. سوم اینکه مصراع دوم همین بیت مطابق است با ضبط یگانه ل، در حالی که چهار بیت پیشتر آشکارا گفته شده است: «چنان باژ هرگز نیامد ز روم». بنابراین، در اینجا باید ضبط ل را رها کرد و ضبط درست ل^۲ را - که مصححان شوروی از آن استفاده نکرده‌اند - به متن برد: «که این باژ بد ساو بایست نیز».

۳. سواران به هر سو پراگند گو به جایی که بد موبدی پیشرو
 (ج ۸، ص ۲۴۵، ب ۳۲۹۹)

در مصراع یکم، ذیل پراگند در حاشیه، نسخه‌بدل ۴ دستنویس K, I, IV, VI چنین ضبط شده است: ز هر سو برافکند. این بدان معناست که متن چاپ مسکو برابر است با ضبط یگانه ل، حال آنکه در ل آشکارا برافگند ضبط شده و همین درست است و ۹ دستنویس دیگر خالقی نیز آن را تأیید می‌کنند. جالب اینجاست که ضبط پراکند و پراکنده در ۵ دستنویس دیده می‌شود که هیچ یک مورد استفاده دانشمندان شوروی نبوده است.

۴. برزوی از رای هند می‌خواهد تا کتاب کلیله را بدو بسپارد. رای درخواست او را می‌پذیرد، با این شرط:

ولیکن بخوانی مگر پیش ما بدان تا روان بدانیدش ما
نگوید به دل کان نشست کس بخوان و بدان و بین پیش و پس

(ج ۸، ص ۲۵۲، ب ۳۴۱۲-۳۴۱۳)

در چاپ مسکو، مصراع یکم اصلاً نسخه بدل ندارد. وضعیت دستنویسهای خالقی در مورد ضبط بخوانی چنین است: ل، س، ق، س^۲ (نیز و، لن^۲): بخوانی (حرف یکم بی نقطه)؛ ل^۲ (نیز ق^۲، پ، ب): بخوانی؛ (لن، لی، ل^۳، آ: نخوانی). بنابراین، ضبط بخوانی در چاپ مسکو تنها در یک دستنویس (= K) ق^۲ آمده است. ولی هر دو ضبط می‌تواند درست باشد؛ چنانچه مگر را قید تأکید (= همانا) بگیریم، بخوانی و چنانچه قید استثنا فرض کنیم، نخوانی درست است که این یکی نیز در دستنویسهای مبنای چاپ مسکو (I = لن) دیده می‌شود. شایان ذکر است که در سرتاسر شاهنامه چاپ مسکو، به بی نقطه بودن برخی حروف واژه‌ها بسیار کم توجه شده است. دانشمندان شوروی، در بسیاری موارد، واژه‌ای را که برخی حروف آن در دستنویسها نقطه ندارد، مطابق فهم خود و بی‌آنکه در حاشیه متذکر شوند، با نقطه خوانده‌اند؛ حال آنکه امکان خوانش یا خوانشهای دیگری نیز برای آن واژه وجود داشته است.

۵. از انوشیروان می‌پرسند که چرا در جنگ او با رومیان تنها ایرانیان شرکت دارند:

چنین داد پاسخ که آن دشمنی بطبیعت و پرخاش آهرمنی

(ج ۸، ص ۲۷۱، ب ۳۷۳۹)

در حاشیه، برای طبیعت، نسخه بدل دو دستنویس IV و VI را چنین ثبت کرده‌اند: طبیعت. بر این اساس باید ۳ دستنویس دیگر، از جمله اقدم آنها، ضبط متن را داشته باشند، ولی ۹ دستنویس خالقی که از آن میان ۲ دستنویس با دستنویسهای چاپ مسکو مشترک است، ضبط طبیعت را دارند و ضبط متن چاپ مسکو در هیچ یک از دستنویسها نیست. در این بیت، همان ضبط طبیعت درست است و می‌خواهد بگوید: دشمنی بین ایران و روم ذاتی و جلیلی است.

* * *

در دو بخش این جستار شواهد گوناگونی از انواع لغزشها، خطاها و بدخوانیهای شاهنامه چاپ مسکو شرح داده شد. این شواهد از حدود ۴۵۰۰ بیت از جلد هشتم (از پادشاهی یزدگرد، پسر بهرام گور، تا اواخر پادشاهی نوشین‌روان) گزینش شده است. از پادشاهی کی‌لهراسپ تا پایان شاهنامه، که بخش بررسی شده نیز جزو آن است، دستنویس اساس بررسی ما با چاپ مسکو یکی و آن دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ ق است؛ ولی از آغاز شاهنامه تا پایان پادشاهی کی‌خسرو (حدود نیمه

نخست شاهنامه)، کهن‌ترین و معتبرترین دستنویس همانا دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ ق است که حدود یک دهه پس از انتشار چاپ مسکو کشف شد. در نیمه نخست شاهنامه، چنانکه از متن و جواشی شاهنامه تصحیح خالقی مطلق پیداست، دستنویس فلورانس بسیاری از تصحیفات و صورتهای برساخته اقدم دستنویسهای پیشین را برملا کرده و از این رو، در این بخش از شاهنامه، بدخوانیها و خطاهای چاپ مسکو که مبتنی بر دستنویس لندن ۶۷۵ بوده بیشتر از نیمه دوم شاهنامه است. در زیر برخی خطاهای چاپ مسکو را در دو داستان معروف «رستم و سهراب» و «رستم و اسفندیار» بدون هیچ توضیحی می‌آوریم. کهن‌ترین دستنویس در نخستین داستان، دستنویس فلورانس ۶۱۴ است و در دومی لندن ۶۷۵. متن مطابق چاپ مسکو است و ضبط دستنویس فلورانس (با نشان ف) در کمانک آمده است:

کنون من به بخت رد افراسیاب کنم دشت راهمچو (ف: پرخون چو) دریای آب
(ج ۲، ص ۲۰۷، ب ۴۷۳)

بر و کتف و یالش همانند من توگفتی که داننده (ف: نگارنده) برزد رسن
همه برگرفتند با او خروش زمین پر خروش و هوا پر ز جوش
(ف: نماند آن زمان با سپهدار توش)
(ج ۲، ص ۲۳۲، ب ۸۱۹)

جوان را بران جامه آنجایگاه (ف: جامه زرنگار) بخواید و آمد به نزدیک شاه (ف: برشهریار)
(ج ۲، ص ۲۴۳، ب ۹۷۸)

یکی (ف: پی) اسب دیدند در مرغزار بگشتند گرد لب جویبار
(ج ۲، ص ۱۷۱، ب ۲۸)

همی گفت اکنون پیاده دوان (ف: نوان) کجا پیویم از تنگ تیره روان
(ج ۲، ص ۱۷۴، ب ۳۴)

هجیر دلیر و سپهد منم سرت را هم اکنون ز تن برکنم
فرستم به نزدیک شاه جهان تنم را کنم زیر گل در نهان
(ف: کند گرگس اندر نهان)
(ج ۲، ص ۱۸۳، ب ۱۸۴-۱۸۵)

در زیر بیتهایی را از داستان «رستم و اسفندیار» می‌آوریم که مطابق است با چاپ مسکو براساس اقدم دستنویسها (ل) و ضبط درست‌تر بقیه دستنویسها که در تصحیح خالقی مطلق در متن جای گرفته‌اند در کمانک آمده است:

سپهد (اسفندیار) بروها پر از تاب کرد به شاه جهان گفت زین بازگرد (کز دین مگرد)
(ج ۶، ص ۲۲۶، ب ۱۱۸)

اسفندیار: مرا گفت بر کار رستم بسیج ز بند و ز خواری میاسای (خواریش ماسای) بیج
بکردن برفتم (نکردم، نرفتم) به رای پدر کسّون این گزین پسر پرخانشر
(ج ۶، ص ۲۳۰، ب ۲۰۷-۲۰۶)

اسفندیار به رستم می‌گوید:

چو اینجا (ایدر) بیایی و فرمان کنی روان (زوان) را به پورش گروگان کنی
(ج ۶، ص ۲۳۲، ب ۲۶۹)

نو آن کن که از پادشاهی سزاست مگرد از پی آنک آن نارواست
(مدار از را دیو بر دست راست)
(ج ۶، ص ۲۴۲، ب ۴۰۷)

ز رستم چو بشنید بهمن سخن (برفت) روان گشت (همی راند) با موبد پاک‌تن (پاک‌تفت)
(ج ۶، ص ۲۴۳، ب ۴۲۶)

گمان می‌کنم این جستار بیش از حد به درازا کشید، پس در همین جا مطلب را به پایان می‌برم
و به نتیجه‌گیری می‌پردازم.

متن انتقادی شاهنامه چاپ مسکو، پس از انتشار همه مجلدات آن در ۱۹۷۱، تحول شگرفی
در عرصه تصحیح متن شاهنامه پدید آورد و از آن زمان به بعد، بسیاری از محققان، به جای استفاده
از شاهنامه ماکان، ژول مول یا دیگران، بدین چاپ استاد کردند. با این همه، در همین سی و اند
سال گذشته، به پژوهشهای بسیاری برمی‌خوریم که در آنها توأمان به چاپهای مختلف، از جمله ژول
مول و مسکو استاد شده است. مثلاً محققى اساس تحقیق خود را چاپ مسکو قرار داده، ولی به
بیتهایی از چاپ ژول مول نیز استاد کرده که در چاپ مسکو نبوده یا ضبط دیگری داشته است.
این پژوهشگران را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول، محققانی که در استفاده از این چاپها
دیدگاه انتقادی داشته و چنانچه اختلافی دیده‌اند، خود به داوری پرداخته‌اند؛ و گروه دوم، کسانی که
دیدگاه انتقادی نداشته و از هر بیتی از شاهنامه که می‌توانسته نیاز آنان را برآورده یا مطالب آنان را
مستند کند بهره برده‌اند و در این راه، اعتبار تصحیح، الحاقی یا اصلی بودن آن بیت و اصیل بودن
یا جعلی بودن ضبطی از آن بیت برای ایشان اهمیتی نداشته است.

از آنجا که هریک از چاپهای مهم شاهنامه، به‌ویژه دو چاپ ژول مول و مسکو، متکی به
دستوسه‌های مختلفی از شاهنامه بوده‌اند، استفاده محققان از چاپهای مختلف اجتناب‌ناپذیر بوده

و هست. مثلاً، ۸۰ تا ۹۰ درصد از متن شاهنامه ژول مول و مسکو به ترتیب مطابق است با دستنویسهای پاریس ۸۴۴ و لندن ۶۷۵. وانگهی، دستنویس پاریس ۸۴۴ که دستنویس نسبتاً خوبی است، در دست دانشمندان شوروی نبوده و ژول مول از کهن‌ترین دستنویسهای کامل شاهنامه (ل) و برخی دیگر از دستنویسهای مبنای چاپ مسکو بهره نبرده است. از این رو، بسیاری از ضبطهای کهن شاهنامه که تنها در دستنویس لندن ۶۷۵ حفظ شده و آنها را در چاپ مسکو می‌توان یافت در چاپ ژول مول نیست و، در برابر، بسیاری از بیتها و ضبطهای اصلی که در دستنویس لندن ۶۷۵ نبوده و در چاپ مسکو به‌ناحق به حاشیه برده شده، در متن چاپ ژول مول جای گرفته‌اند. مثلاً، همهٔ ۱۰ بیتی را که در بخش اول این جستار (از شمارهٔ ۴۴ تا ۵۰) اصلی دانستیم و در چاپ مسکو به‌ناحق به حاشیه رفته‌اند، می‌توان در چاپ ژول مول یافت^۷ زیرا این بیتها در چاپ مسکو تنها بدین سبب که در ل نیامده الحاقی دانسته شده است، حال آنکه در همهٔ دستنویسهای ۱۵ گانهٔ خالقی، از جمله پاریس ۸۴۴ (دستنویس اساس چاپ ژول مول)، دیده می‌شوند. گذشته از این، برخی از ضبطهای کهن و اصلی پیش‌گفته، مانند بالان، پایکار، کهید، که در متن چاپ مسکو نیست، چون در دستنویس پاریس ۸۴۴ بوده، در شاهنامه ژول مول نیز به چشم می‌خورد (به ترتیب، نک. ج ۶، ص ۱۵، ب ۱۶۶۴؛ ص ۱۹۲، ب ۲۶۸۳؛ ص ۲۴۰، ب ۲۸۴۲). نیز همین دستنویس پاریس ۸۴۴ ضبطهای مصحف و بیتهای الحاقی فراوانی دارد که وارد چاپ ژول مول شده است.

گمان می‌کنم که با این توضیحات تصویر نسبتاً روشنی از دشواری کار محققان و گاه سردرگمی آنها در استفاده از متن شاهنامه به دست داده باشم. از آنجا که غالب محققان غیرمتخصص در شاهنامه ارزیابی دقیقی از دستنویسهای شاهنامه و مآلاً چاپهای آن نداشته‌اند، چه بسا با استاد به بیتهایی الحاقی، برداشتها و تحلیلهای نادرستی عرضه کرده‌اند (برای نمونه‌ای از این گونه برداشتهای نادرست، نک. خطیبی، ۱۳۸۲: ۲۶-۱۹).

در پایان این جستار شایسته است باز بر این نکته تأکید کنم که متن انتقادی دانشمندان شوروی در زمانهٔ خود نقطهٔ عطفی در تصحیح شاهنامه به شمار می‌آمد، ولی با توجه به اینکه در این مدت سی و اند سالهٔ بعد از انتشار این تصحیح، شاهنامه‌شناسی پیشرفتهای چشمگیری داشته است، این تصحیح دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیاز خوانندگان و محققان شاهنامه باشد. چنانچه خواننده با نمونه‌هایی از معایب چاپ مسکو، که در هر دو بخش این جستار عرضه شده، موافق باشد، شاید این نتیجه‌گیری مرا از مباحث مطرح‌شده تأیید کند که امروزه در مطالعات حماسی، اسطوره‌شناسی،

۷. چ ژول مول، ج ۶: شمارهٔ ۴۴: ص ۱۲۵، ب ۱۳۰۱؛ ش ۴۵: ص ۱۵۸، ب ۱۸۵۸-۱۸۵۹؛ ش ۴۶: ص ۱۶۱، ب ۱۹۲۸-۱۹۲۹؛ ش ۴۷: ص ۱۸۲، ب ۲۴۲۸-۲۴۲۹؛ ش ۴۸: ص ۱۸۷، ب ۲۵۸؛ ش ۴۹: ص ۲۱۵، ب ۳۲۴۲؛ ش ۵۰: ص ۳۱۷، ب ۳۲۷۵.

تحقیقات تاریخی و زبانی و جز آنها، استاد به شاهنامه چاپ مسکو ممکن است به نادرستیهای در نتایج تحقیق بینجامد. به‌ویژه آنکه، بنا به بررسی نگارنده، صفحه‌ای از این تصحیح نیست که از معایب مختلفی چون بدخوانی، گزینش ضبطهای نادرست، اصلی پنداشتن بیت‌های الحاقی و الحاقی پنداشتن بیت‌های اصلی تهی باشد. در اینجا، خواننده حق دارد بپرسد هنگامی که تصحیح معروفی چون تصحیح دانشمندان شوروی چنین معایب عدیده‌ای را داراست و استفاده توأمان از تصحیحات مختلف نیز بر سردرگمی خوانندگان و محققان شاهنامه می‌افزاید، پس چه باید کرد. به نظر نگارنده، جلال خالقی مطلق، از همان سی سال پیش که مقدمات تصحیح شاهنامه را فراهم می‌کرد، مهم‌ترین نقص همه تصحیحات پیشین را که همانا استفاده ناصحیح از دستنویسها بود، نیک شناخت و گام‌های استواری برای رفع آن برداشت. خالقی از میان بیش از ۱۰۰۰ دستنویس شاهنامه که در گوشه و کنار جهان پراکنده‌اند، حدود ۵۰ دستنویس را شناسایی و کپی آنها را برای کار فراهم کرد. سپس، با ارزیابی دقیق دستنویسهای انتخابی، ۱۵ دستنویس از کهن‌ترین و معتبرترین آنها را برای تصحیح برگزید و با به کار بستن شیوه‌های جدیدی در تصحیح، کار خود را آغاز کرد. اکنون ۶ دفتر (از آغاز شاهنامه تا پایان پادشاهی بهرام‌گور) - از ۸ دفتر - در نیویورک (از ۱۹۸۸/۱۳۶۶ تا ۲۰۰۵/۱۳۸۳) به چاپ رسیده و ۲ دفتر باقی‌مانده نیز تا یک سال دیگر منتشر خواهد شد. خالقی با اساس قرار دادن دستنویس نویافته فلورانس ۶۱۴، دگرگونی شگرفی در تصحیح شاهنامه پدید آورد و خوانندگان این اثر گرانسنگ، به‌ویژه محققان را از مراجعه به تصحیحات مختلف و احیاناً سردرگمی‌رهایی بخشید. زیرا تصحیح او همه محاسن تصحیحات پیشین، به‌ویژه چاپ‌های ژول مول و مسکو را در بردارد و از معایب متعدد آنها، که در این جستار به نمونه‌های اندکی از آنها اشاره شد، عاری است. مهم‌ترین دستنویس مبنای کار ژول مول، یعنی پاریس ۸۴۴ (پ) در میان دستنویسهای مبنای کار خالقی به چشم می‌خورد و او تقریباً از همه دستنویسهای مبنای چاپ مسکو نیز نیک بهره برده است. از آن میان، تنها دستنویس بی‌تاریخ لنینگراد (با نشان VI) در میان دستنویسهای خالقی دیده نمی‌شود که آن هم خوشاوند نزدیک یکی دیگر از دستنویسهای مبنای تصحیح او، یعنی لندن ۸۴۱ (L^۲) است. تا آنجا که نگارنده دستنویسهای ۱۵ گانه خالقی را با نسخه‌بدهای این دستنویس، مضبوط در حواشی جلد هشتم چاپ مسکو، سنجیده است، تنها به یک نمونه برخورد کرده که ضبط این دستنویس در هیچ یک از دستنویسهای خالقی نیست، ولی در تصحیح بیت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اما در همین یک مورد هم مصححان شوروی این ضبط یگانه و اصلی را نشناخته و به حاشیه برده‌اند.^۸ سخن آخر اینکه انبوه نسخه‌بدهای تصحیح

۸. دگرگفت کوشش ز اندازه (VI: باندیشه) پیش چه گویی کزین دو کدامست پیش

خالقی محققان را از مراجعه به چاپها و دستنویسهای شاهنامه بی‌نیاز می‌کند و چنانچه محققى متن تصحیح خالقی را صحیح نداند، مى‌تواند یکی از نسخه‌بدلها را برگزیند و با دلایل علمى و شواهد متن اصلی بودن آن را نشان دهد.^۹

۹. نگارنده سخت در شگفت است که آقای رواقى، با وجود تصحیح اعجاب‌انگیز خالقی مطلقاً از شاهنامه، نغمه‌کهن ساز کرده (۱۳۶۹: ۳۵-۳۴) و همچنان یافتاری می‌کند که برترى با چاپ مسکو است. بخشهایی از دلایل و شواهد ایشان را بررسی می‌کنیم:

۱. نوشته‌اند: «باید بگویم که نادرستیا و بدخوانیهای چاپ مسکو کم نیست، اما به راستی باید گفت که از شاهنامه خالقی بهتر است. البته، باید گفت که چاپ مسکو با بهره‌وری از ۶ نسخه آماده و پرداخته شده است، در حالی که آقای دکتر خالقی از ۱۲ نسخه اصلی سود برده‌اند. با این همه، شمار نادرستیهای برخاسته از سهو و ذهن آقای دکتر خالقی بیش از دو برابر نادرستیها در چاپ مسکو است» (۱۳۶۹: ۳۵).

در باره این ادعا نخست باید گفت مجلدات یکم تا سوم چاپ مسکو که نوشته آقای رواقى دربارهٔ جلد یکم آن است، مبتنى بر ۴ نسخه است نه ۶ نسخه. تنها از جلد چهارم به بعد است که نسخه قاهره ۷۹۶ به مجموعه نسخه‌های آنان افزوده شده است. ظاهراً آقای رواقى برای اینکه ضعف اساسى و بارز چاپ مسکو به لحاظ شمار نسخه‌های مبنای کار، در مقایسه با چاپ خالقی، کم‌رنگ‌تر جلوه کند، از یک سو، ۲ نسخه فرضی به ۴ نسخه چاپ مسکو اضافه کرده‌اند و، از سوی دیگر، ۳ نسخه از ۱۵ نسخه مبنای کار خالقی کم کرده‌اند تا شکاف عمیق میان دو تصحیح اندکی پر شود. وانگهی، در زمانی که دانشمندان شوروى تصحیح شاهنامه را آغاز کردند، چندین نسخه کهن‌تر و معتبرتر در کتابخانه‌های مختلف بوده است. بنابراین، بنیان کار دانشمندان شوروى که همانا ارزیابی دقیق نسخه‌ها و گزینش کهن‌ترین و معتبرترین آنها باشد، استوار نبوده و با کشف نسخه فلورانس ۶۱۴، کاستیها و معایب متعدد چاپ مسکو آشکارتر هم شده است.

۲. نوشته‌اند: «اما به گمان من چاپ مسکو با همه نادرستیهایی که دارد، از من چایی دکتر خالقی بهتر است. به این دلیل که ما در چاپ مسکو می‌توانیم به قرأت درست نسخه‌های شاهنامه، تا اندازه‌ای بسیار، اعتماد کنیم، اما طبع آقای خالقی حتى همین برترى و ارزش نسبی را هم ندارد، چون در هر صفحه از من چایی آقای دکتر خالقی دست‌کم دو اشتباه و نادرستی دیده می‌شود» (ص ۳۴).

آقای رواقى مشخص نفرموده‌اند که نتیجه‌گیری بالا از مقایسه چاپ مسکو با همه نسخه‌های مبنای آن چاپ به دست آمده است یا نه؟ ولى نتیجه بررسی نگارنده از مقایسه حدود ۴۵۰۰ بیت از شاهنامه چاپ مسکو با ۴ نسخه مبنای کار آن چاپ، عکس نظر آقای رواقى است. شمار بدخوانیهای مصححان شوروى گاهی چنان زیاد است که به شمارش نگارنده، حتى در برخی صفحه‌ها به ۱۰ تا ۱۵ مورد هم می‌رسد. با این همه، چنانکه پیشتر گفته آمد، در مورد مقابله نسخه‌های فارسى، بخشی از این بدخوانیها، چه در شاهنامه چاپ مسکو باشد و چه در چاپ خالقی و چه در متن دیگر، به‌ویژه هنگامی که نسخه‌های مبنای تصحیح متعدد باشند، اجتناب‌ناپذیر است.

۳. نوشته‌اند: «آقای دکتر خالقی گمان دارند که شاهنامه چاپ ایشان می‌تواند به عنوان تصحیح فعلاً نهایی از شاهنامه باشد. آیا بهتر نیست برای اثبات این نکته تنها بیست نمونه از تصحیحهای اساسى خویش را که در دفتر نخستین شاهنامه آمده است و کس دیگری نوشته است، بنویسند تا نشان دهند که مزیت چاپ ایشان بر چاپ مسکو چیست؟» (ص ۳۴).

به نظر نگارنده، هر محقق منصفی با مقایسه همان دفتر یکم تصحیح خالقی با چاپ مسکو، نه بیست نمونه، که صدها نمونه خواهد یافت که برترى با تصحیح خالقی است و در همین جستار نیز به چندین مورد از آنها اشاره شده است.

مآخذ: مشخصات بیشتر منابع مورد استفاده در این بخش و نیز دستنویسها و چاپهای شاهنامه در بخش یکم این جستار درج شده است. همچنین برای یافتن شواهد برخی لغات و ترکیبات، از پیکره عظیم واحدهای واژگانی متون فارسی همراه با شواهد آنها در رایانه که در «گروه فرهنگ‌نویسی» فرهنگستان زبان و ادب فارسی فراهم شده و نیز از لوح فشرده درج ۲ (کتابخانه الکترونیک شعر فارسی، شرکت مهر ارقام رایانه) استفاده شده است. مشخصات منابع دیگر در زیر آمده است.

منابع

- اسدی طوسی، ۱۳۵۶، مناظرات، به کوشش جلال خالقی مطلق، در «اسدی طوسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۱۳، ش ۴.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۳، «معنی دیگری از ایران و ایرانیان در شاهنامه»، ایران‌شناسی، س ۱۶، ش ۱.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۲ الف، «بیت‌های زن‌ستیزانه در شاهنامه»، نشر دانش، س ۲۰، ش ۲.
- _____، ۱۳۸۲ ب، «کاتب خوش ذوق و دردمسرح» (درباره کهن‌ترین دستنویس کامل شاهنامه)، نشر دانش، س ۲۰، ش ۳.
- رواقی، علی، ۱۳۶۹، «باری دیگر، شاهنامه‌ای دیگر»، کیهان فرهنگی، س ۷، ش ۱.
- سیف فرغانی، سیف‌الدین محمد، ۱۳۴۱، دیوان، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عظاملک جوینی، ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، تهران: بریل.
- قاسمی، مسعود، ۱۳۸۳، «درباره لغات نسخه کهن کتاب البیغه»، نامه پژوهشگاه، س ۴، ش ۶ (دوشنبه ۲۰۰۴).
- کتاب البیغه، ۱۳۵۳، ادیب یعقوب کردی نیشابوری، به کوشش مجتبی مینوی و فیروز هریرچی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مقامات حمیدی، ۱۳۶۵، حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمودی بلخی، به کوشش رضا انزایی‌نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- «مقدمه قدیم شاهنامه»، ۱۳۶۲، به کوشش محمد قزوینی، هزاره فردوسی، تهران: دنیای کتاب.
- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد، ۱۳۳۶، کلیات شمس، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.